

شماره مخصوص «اثر» برای خوانندگان

شماره سینما



ریال ۶

شماره اول

«استانلی کرامر»

تهیه کننده زبردستی که او راه عجوبه سینما و

«نابغه بی پول» لقب داده اند



کار کرد. وقتی که اولین سناریوی خود را یکپایه کلیبیافروخت از «مترو» استعفا داد ولی باز بهمان کیپانی بازگشت و یک سال قبل از اینکه امریکا وارد جنگ شود بعنوان کمک تهیه کننده دو فیلم «شب ما اینطور پایان میرسد» و «ماه و شش پنس» را در کیپانی «یونایتد آرتیست» تهیه کرد سپس وارد ارتش شد و چند فیلم جنگی و آموزشی ساخت و باست ستوانی از ارتش بیرون آمد. در سال ۱۹۴۷ با نویسنده ای بنام «کارل فرمن» استودیوی «اسکر-ین پلیز» را تاسیس کرد و اولین فیلمش «اینهم نیو بورد» نام داشت که هر چند فیلم خوبی نبود اما نسبتا سود داد و نظر ها متوجه سازنده آن شد. دو فیلم بعدی

سرگذشت «استانلی کرامر» تهیه کننده فیلم «پایان یک عصر» که برای اولین بار با فیلم «قهرمان» بجایان معرفی شد، بی شباهت بداستان همان قهرمان نیست. او هم مانند «میچ کلی» (که کرک دو کلاس دل او را ایفای کرد) آتد کوشش کرد و زحمت کشید و مبارزه نمود تا بالاخره توانست در هالیوود برای خود جایی باز کند و در عرض مدت کوتاهی در ذمه بهترین تهیه کنندگان قرار گیرد استانلی کرامر داد هالیوود «عجوبه سینما» و «نابغه بی پول» لقب داده اند و علتش را از زبان خودش بشنوید: «من عقیده دارم که اگر تهیه کننده یک جو ذوق داشته باشد، بدون خرج مبالغ گزاف موفق خواهد شد بهترین فیلم را بسازد و روی همین سیاست من تا کنون فیلمهایی ساخته ام که خرج آن ها شاید یک سوم فیلمهای معمولی هالیوود باشد اما از لحاظ خوبی داستان... بهتر است خودتان آمار فیلم های پردرآمد سالهای اخیر را دوباره بخوانید» سبک کار استانلی کرامر از این قرار است که داستانی، معمولا از کتابهای معروف و پر فروش، یا اقتباس از آثار نویسندگان مشهور، انتخاب میکند و دست یک یا دو نفر سناریست ماهر و ورزیده میدهد و چون سناریو حاضر شد، یکبار هم خود در سناریو تجدید نظر میکند.



استانلی (قهرمان) و «خانه شجاعان» بود که هر دو موفقیت زیادی پیدا کرد و کرک دو کلاس و روت رومن بواسطه بازی در فیلم قهرمان جزو هنر پیشگان بزرگ و مشهور در آمدند. موفقیت این دو فیلم باعث شد که استانلی در سال ۱۹۴۹ استودیوی محصولات استانلی کرامر را با کمک «جرج کلاس» و «کارل فرمن» تاسیس کند که سهام عمده آنرا همین سه نفر داشتند. فیلم «مردان» که در ژوئیه ۱۹۵۰ در نیو بورد نمایش داده شد اولین محصول این شرکت جدید بود که مسئله سربازان اقلیج شده در ارتش جنگ و عکس العمل جامعه نسبت بآن ها، در آن پیش کشیده بود و «مارلون براندو» هنریشه تماشاخانه های برودوی با بازی در آن شهرتی عالمگیر یافت.

در اواخر سال ۱۹۵۰ فیلم «سیرانو» دو برژرک «باشترک» «خوزه فرد» هنرمند امریکائی از این استودیو روی پرده آمد در سال ۱۹۵۰ استانلی با تمام تشکیلاتش یکپایه کلیبیایوست و قرار شد که در پنج سال آینده سی فیلم در آن کیپانی و بخرج آن تهیه کند بشرط اینکه در انتخاب موضوع و طرز کار آزاد باشد.

از فیلم هایی که در کیپانی کلیبیای تهیه کرده است می توان: «شش محکوم من» «تخت خواب چهار پایه» «شاهد عقد» «مرک یک فروشنده» «پایان یک عصر» «دوره» «خوشبختی» و «خون گرم» را نام برد. از فیلم های اخیرش که با آثار قبلی او اختلاف فاحشی دارند باید دو فیلم رنگی «پنج» هزار انگشت دکترتی» و «شورش در» کشتی کین» را ذکر کرد که هنر پیشگان فیلم اخیر عبارتند از: هنری بوگارت، خوزه فرد، فرد مک مودای، وان جانسون و...

سبک یا هنرمندانی که شهرت چندانی ندارند اما در عوض دل خود را خوب بازی میکنند شروع بکار میکنند بدین طریق استانلی کرامر مدت شش سالست که چشم تهیه کنندگان هالیوود را خیره کرده و تا کنون نیز حتی یکبار هم متقدیم سینمای فیلمهای او ایراد نگرفته اند چون... شرح حال او را بخواهید تا بدانید چرا... استانلی کرامر در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۳ در نیو بورد متولد شد و خانواده اش همه در کار فیلمسازی و بخش فیلم بودند. استانلی در سال ۱۹۳۳ از دانشگاه نیو بورد فارغ التحصیل شد و بعد با هفته ای ۹۰ دلار در کیپانی فوکس بعنوان نویسنده استخدام گردید اما پس از دو هفته او را بیرون کردند و به کیپانی مترو کلدوین مایر رفت و مدت سه سال در قسمت مونتاژ فیلم های آن کیپانی

جزئیات!

شب هیدژانویه یکی از رفقای بوب هوب باورسید و گفت با داستانی آن دختره را که پدرش در خیابان... اسمش یادم نیست، دکان داشت بیاد می آوری همین دیروز با آن پسر که پدرش دو بروی موزه پدر دختره، بغاطرم نیست چکار میکرد، ازدواج نمود! بوب هوب باخونسردی گفت: جریان ازدواج آنها را شنیده بودم اما کسی باین دقت جزئیات آنرا برایم تعریف نکرده بود!

هنرمند!

یکشب جان یاریور مرحوم پس از اتمام نمایشی اشتباه وارد لطاق مخصوص زنان شد. ناگهان یکی از زنان فریاد زد: اینجا مخصوص بانوان است! جان یاریور هم بدون معطلی پاسخ داد: منم زن هستم!

هنرپیشگان پولساز سال ۱۹۵۲ اینها هستند

يك نظر كلي بر فهرست هنرپیشگان پولساز

نیم قرن است که هالیوود، پایتخت سینما، از اسم و رسم هنرپیشگان و ستارگان خود نان میخورد و دانستن اینکه کدام هنرپیشه با ستاره بیشتر طرف توجه عموم است برای صاحبان کپانیهای فیلمبرداری از لوازم ضروری کار بشمار میرود



گاری کوپر

در هالیوود، معمولاً برای هنرپیشگان تازه کار تبلیغات زیادی میشود و حتی بعضی اوقات مامورین تبلیغات استودیوها آنها را وادار میکنند که مثلاً بازن مشهور یا مرد تروتمندی ازدواج کنند تا سروصدای آنها بیشتر در مطبوعات پیچد و بعد خودتان بهتر میدانید... هنرپیشه مشهور می شود و آنوقت است که عده هواخواهان او افزایش مییابد و در نتیجه سیل دلار بسوی صندوقهای هالیوود سرازیر میگردد.

روی همین اصل مجله موشن پیکچرها را در کان نیبه رسی کپانیهای هالیوود، آخر هر سال در شماره مخصوص خود، با توجه به بلیط های فروخته شده و محبوبیت هنرپیشگان، لیست ستارگان پولساز را معین میکنند و صاحبان کپانیها با در نظر گرفتن فهرست اسامی هنرپیشگان پولساز برنامه های سال بعد خود را تنظیم کرده یا تغییر و تبدیل میدهند.

این فهرست از لحاظ کلی بسیار جالب و واجد اهمیت است و ما نیز اینک هنرپیشگان پولساز سال ۱۹۵۳ را بشما معرفی میکنیم:

۱- گاری کوپر - سال گذشته نفردوم بود اما امسال به رتبه اول ترقی کرد، در صورتیکه فقط دو فیلم « بازگشت به بهشت » و « توحش منهدم کننده » را از او نشان داده اند.

۲- دین مارتین و جری لوئیس - در سال

۱۹۵۲ ایندو رتبه اول را داشتند اما نتوانستند در مقابل کاری کوپر مقاومت کنند. فیلمهای سال ۱۹۵۳ آنها عبارتند از: مامور کلف، روح ترسان، و سوفلور. ۳- جان وین - وضع جان وین نسبت به سال گذشته تغییری نکرده و این بیشتر بدانجهت است که چند فیلم مهم و جالب از او نشان داده اند که از میان آنها میتوان در دسر در میان راه، جزیره ای در آسمان و هوندو، را نام برد.

۴- الی گلد - در سال ۱۹۵۲ تفسیر شازدهم بودولی در سال ۱۹۵۳ از او فیلمهایی که مورد پسند آمریکاییهاست زیاد نشان دادند و معروفتر از همه آنها (شین) است. فیلمهای لژیون صحرائی، چتر باز، خلیج بوتانی، و غرش رعد در غاورد، اولیز قابل ذکر هستند.

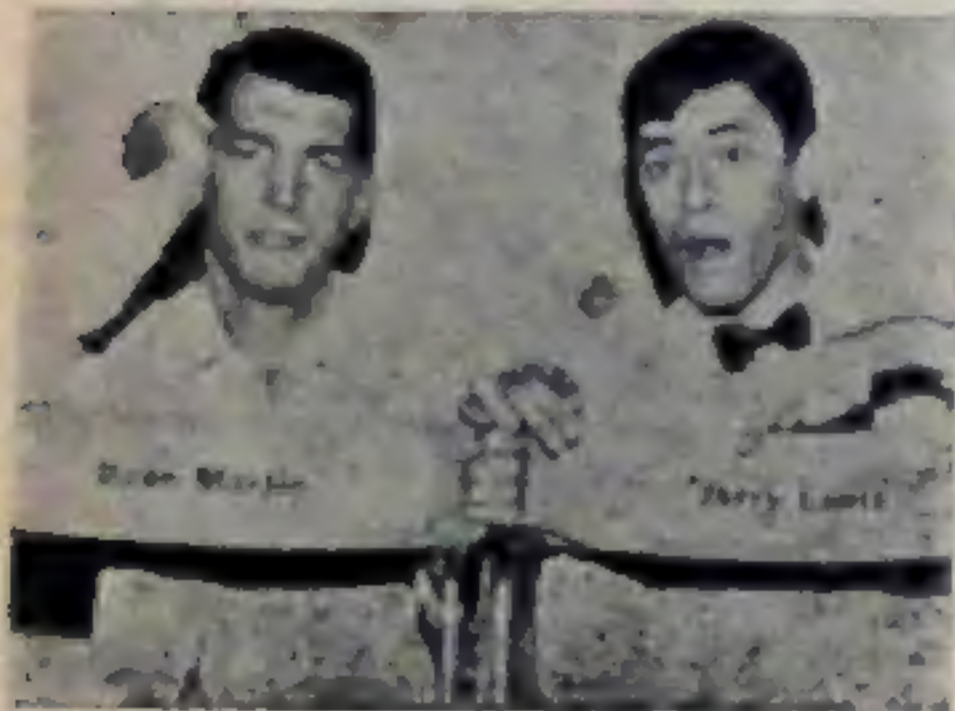
۵- بینک کروزی - امسال یک رتبه عقب رفته است چون در سال ۱۹۵۳ قط از او یک فیلم ناپیش دادند. این فیلم کودک گشته، نامدارد که در فرانسه تهیه شده و کاندید جایزه اسکار است.

۶- هرلین موئرو - شاید هیچ ستاره ای



الیزابت تیلور اخیراً از مایکل وایلدینک شوهر انگلیسی خود دارای کودک کی شد، کودک کی زیبا و چاق و چله... اما آنها یکسره سرشان توی کلا است می گویند این طفل ماندنی نیست زیرا... مایکل وایلدینک نزدیک پنجاه سال دارد و کودک چنین بدی... چه میشود کرد، عشق دختری تازه سال بردی من، نتیجه ای جز این بیار نخواهد آورد!

توانسته باشد باین زودی خود را داخل فهرست هنرپیشگان پولساز نماید فیلمهای سال گذشته او عبارتند از: یاکادا، آقایان موطلامی هاد اتر جیح میدهند، و فیلم سینما سکوپ چگونه میتوان بایک میلیونر ازدواج کرد!



دین مارتین و جری لوئیس

۷- جیمز استوارت - از رتبه ششم به هفتم تنزل کرده است چون فقط دو فیلم مهییز برهنه و خلیج رعد از او بیازار آمد که هر دو جزو فیلمهای خوب سال بشمار میرفتند.

۸- باب هوپ - مثل اینست که در سالهای اخیر از شهرت و معروفیت او بقدر زیادی کاسته شده است سال گذشته فقط دو فیلم خارج از حد و دختران باینجا میآیند را از او نشان داده اند که فیلم دومی چندان خوب نیست.

۹- سوزان هیوارد - نسبت به سال ۱۹۵۲ تغییری نکرده و همچنان با موفقیت تمام مشغول بازی در فیلمهای معروفی مثل همسر رئیس جمهور و ترفیق جادوگر بوده است.

۱۰- راندلف اسکات - از سال ۱۹۵۱ وارد این فهرست شد و سال گذشته هم نفر دهم بود.

از فیلمهای سال گذشته او اینها قابل ذکرند: حلقه دژخیم، مردی پشت طباخچه، رعد بر فراز بیابانها و ناشناس طباخچه ای همراه داشت که این فیلم آخری (سه بعدی) میباشد.

در سال ۱۹۵۲ کریگوری بک و دوریس دی لیز در فهرست فوق بودند اما بواسطه ناپیش چند فیلم متوسط از آنها، امسال نتوانستند موفقیتی بدست آورند.

وقتی کیانی «مترو گلدوین مایر» از تهیه فیلم معروف «آیوانه» به اشتراک «دایرت تایلور» و «الیزابت تایلور» فارغ شد، شخصی درک کرد که نوع جدیدی فیلم باجرحه وجود گذارده است و آن فیلمهای تاریخی دوباره ترون گد «انگلستان و هلیات شجاعانه» شوالیه های آژمان میباشد. اصولاً مدتی است که مترو قطعاً به نوع فیلم تهیه میکند.

«اوا گاردنر» که زیبایی بی نظیرش در فیلمهای رنگی و در میان لباسهای تاریخی شگفته تر می شود در «آرتور» و «کینور» را بهمه دارد که هم «آرتور» و هم «سرلانلوت» - و شاید همه زیادی دیگر از شوالیه ها - عاشق او بوده اند البته معلوم است کسی که در این عشق شکست میخورد، «اعلیحضرت آرتور» بایستی باشد زیرا صیت شجاعانه و پهلوانی های «سرلانلوت» بقدری بوده که هیچ



ماهر و بی در مقابل عشق او یادای مقاومت نداشته و بی اختیار دل و دین از کف میداد است. «مل فرود» در «دل و اعلیحضرت آرتور»، حامی سلحشوران قصر کاملوت و دوست ملتش، شاید از دیگر هنر - یشگان بهتر دل خود را ایفا کرده باشد چون مهارت این مرد در ایفای نقش پادشاهان و نجیب زادگان - چه خوشقلب

موزیکال، کمدی و تاریخی، که نوع اخیر بیشتر از روی کتابهای کلاسیک و معروف جهان اقتباس میشود و قبلی هم که ما در این هفته به شرح آن می پردازیم یعنی «شوالیه های میز گرد»، از روی داستان فنا ناپذیر «سرتوماس مالوری» بنام «مرك آرتور» اقتباس گشته و تهیه سناریوی آن بهمه «تالیوت جینگز»، «نوفل لانگلی» و «دجن لوستیک» بوده است که با مهارت فراوانی از عهده آن آمده اند. مقصود از «شوالیه های میز گرد» آنست که در زمان «آرتور» پادشاه انگلستان همه زیادی شوالیه و سلحشور که کاری جز جنگ و دعوا و کسب شهرت و افتخار نداشته، در دربار انگلستان بسر میبرد، دهر چند بکیار در قصر پادشاه که حامی آنها بود، دور میز گردی جمع میشدند و در باره شجاعتهای خود داد سخن میدادند. قصر «کاملوت»، که در پادشاه بود در آژمان، شاهد مرك و افتخار بسیاری از شوالیه های باسلاح «زین بهادر» بود که معروفتر از همه آنها را «سرلانلوت» باید دانست و «دایرت تایلور» دل او را بوجهی نیکو بازی میکند.

هفت مهارت «دایرت تایلور» در این نوع نقشها بواسطه بازی در فیلمهای تاریخی مهمی مثل «کجا میروی؟» و «آیوانه» است و گویی کیانی مترو گلدوین مایر غیر از او کسی را شایسته تر برای ایفای دل نهرمانان تاریخی نمیداند.



مارسلوس (دیچارد بارتن) یک سردار رومی است که هنگام معلوب شدن حضرت مسیح با سایر سربازان رومی تاس بازی میکنند و «خرقه» او را بتوان جایزه می برد. «مارسلوس» در قضیه معلوب شدن حضرت مسیح دست داشته و بیخیال خودش اینکار را برای عظمت روم و پاک کردن دنیا از وجود مرد دروغگو می انجام داده است.

شوالیه

and Table

عملیات قهرمانی

مبارزه پایان ناپذیر

های جالبی در عالم

اولین فیلم «سینما سکوپ»

وجه بدقلب - خارج از توصیف است. از او هنوز فیلمی در تهران نشان داده نشده که خوانندگان عزیز از نزدیک با او آشنایی داشته باشند.

«آن کرافورد» در «دل و مورگان لوفی»، «زن و سوسه کلاوشهوت انگیزی» که سعی میکند «سرلانلوت» را بداخل جنگل جادو شده بکشد و او را بدام «مرلین» جادوگر بیندازد، اصلاً انگلیسی است و چون کلیه صحنه های فیلم در خود انگلستان تهیه شده لذا بجز هنریشگان اصلی، سایرین از میان بازیکنان انگلیسی انتخاب شده اند و «آن کرافورد» نیز یکی از آنهاست.

فیلم مصور

(سینما سکوپ رنگی) - با اشتراک از روی کتاب معروف «الوی»



«مارسلوس» دارای غلامی است به نام دینتریوس (ویکتور میچر) که بهین مسیح گرویده و شاهد معلوب شدن پیغمبر خدایه شد «دینتریوس» از مشاهده این منظره در رنج و عذاب فراوانی بسر میبرد. «مارسلوس» سعی میکند که «خرقه» را در آتش بسوزاند اما ناگهان ندایی ملکوتی از عالم غیب بگوش او می رسد و کم کم میفهمد که مسیح را بدون گناه بدار زده اند.

میزگرد

Knights of

د قصر کاملوت و

مرلین جادو گر صحنه

وجود آورده است

که دو میلیون ونیم دلار خرج

از این ستاره انگلیسی قطع فیلم «کلوان» را که هیاهویش در آن فیلم «استوارت گر نجر» بود، دیده ایم.

دل «مرلین» جادوگر طبعاً میبایستی به عهد «استانی بیکر» واگذار میشد چون این هنریشه انگلیسی قبلاً در بعضی از نمایشات و فیلمها در جادوگران قرون وسطی را بازی کرده و از ایشراه شهرت و مهارتی کسب نموده است.

«مرلین» جا و گرد جنگل سحر شده ای زندگی میکرده و داستان شکست شوالیه های میزگرد ازاد و بیروزی نهایی «مرلانسلوت» بر او از قسمت های شیرین تاریخ انگلستان و این فیلم بشار

«خرقه»

مارتن - جین سیمونز - ویکتور میجر
محصول فوکس قرن بیستم



«مارسلوس» که پس از این جریان متوجه گناه خود شده در اثر موعظه های «پطرس» حواری مسیحی میشود و خرقة را با خود به روم نزد نامزدش (جین سیمونز) و «کالیگولا» امپراطور روم میبرد. نامزد «مارسلوس» که در خفا مسیحی میباشد از او استقبال نمی نماید و «خرقة» را با وضع آبرومندی نزد خود نگه داری میکند

می رود صحنه های نبرد فیلم «شوالیه های میزگرد» از یک جهت تاکنون نظیر نداشته است زیرا این فیلم با طریقه سینما سکوپ (که شرح مفصل آن در مسافه تکنیک های جدید سینما خواهد آمد) تهیه شده و چون پرده های «سینما سکوپ» ریش و دارای انحنای می باشد، لذا صحنه نبرد برخلاف فیلمهای معمولی، طبعاً وسیع تر از حد متعارفی است و در حقیقت طرفین،

ستاره سینما

تهیه کنندگان بتلید از آن فیلمهای جدید خود را سازند تهیه کنند «پاتر و برمن» است که فیلمهای تاریخی و پر حادثه مترو از قبیل «سه تنگنادر» «اسکاراموش» و «آیوانوو» را او تهیه کرده و از ایشراه تجارت مستفی آموخته است. کارگردان آن نیز «ریچارد تورپ» است که به اتفاق «پاتر و برمن» فیلم «آیوانوو» را ساخت و رژیسوری آنرا بعهده داشت



در یک «پلان» مشتک در آن واحد مشغول نبرد میشوند و دیگر لازم نیست که هر چند لحظه دسته ای از طرفین دعوا را بطور جداگانه نشان داد.

صحنه جنگی بزرگ فیلم که در محل «حلقه امار» اتفاق می افتد بقدری زیبا و عالی تهیه شده که از هم اکنون آن را جزو صحنه های کلاسیک سینما بشمار میارند و شاید میدانی شود که سایر



«کالیگولا» امپراطور خوشنخواه روم «مارسلوس» را منتهم میکند که با پذیرفتن دین جدید به کشور و پنهانی می رود میان، خیرت کرده است و او را تهدید به اعدام مینماید اما «مارسلوس» که تحت تاثیر دین جدید نسبت به جان خود بیگانه نیست به اتفاق نامزدش در مقابل تهدیدات امپراطور ایستادگی میکند و بالاخره در اثر شفاعت دو پادشاه از مرگ نجات پیدا میکند.

«ریچارد تورپ» از کارگردانان خوب و مدود. کیانی مترو است و فیلمهایی که تاکنون کارگردانیش بعهده او بوده نام و شهرتی کسب کرده و هر کدام چند میلیون دلاری به صندوق کیانی استفاده رسانده اند. اما بطوریکه قبلاً کارش در این تمام در انگلستان تهیه شده و این بیشتر بدان جهت بوده که صحنه های فیلم حقیقی بنظر آید و مناظر طبیعی تر باشد. این سیاست تهیه کردن فیلم در محل وقوع داستان، سه چهار سالی است که درها بیورود طرفداران زیادی پیدا کرده و میتوان گفت هر وقت یکی از کیانی های فیلم برداری بزرگ مایورود بخواهد یک فیلم تاریخی بسازد، فوراً مسافرت دور و درازی برای هنر پیشگان و کارگردان و تهیه کننده پیش خواهد آمد، چنانچه اکنون در ایتالیا و فرانسه و اسپانیا و انگلستان و آلمان دسته های فیلم برداران امریکائی مشغول تهیه فیلمهای تاریخی مربوط به آن کشورها هستند «شوالیه های میزگرد» رنگی است و اولین فیلم «سیناسکوپ» کیانی مترو کلدوین مایر معسوب میشود.

امتیاز طریقه «سینما سکوپ» در اختیار «فوکس قرن بیستم» است و معمولاً برای هر فیلمی که کیانی دیگری بخواهد بآن طریقه تهیه کند، چهل هزار دلار میگیرد، اما مسئله مهم کی بود عدسی معصوم سینما سکوپ و خرج گراف فیلم است که باعث شده تهیه فیلم به طریقه سینماسکوپ بگشاید پیش برود.

نقش موسیقی در فیلمهای سینما

موزیک فیلم مکتب جدیدی در عالم موسیقی بوجود آورده و بزودی

نظیر موسیقی سمفونیک، باله و اپرا، طرفداران زیادی پیدا خواهد کرد

در ظرف یکی دو دقیقه دیگر فیلم پایان خواهد یافت.

ساختن آهنگ برای فیلم دارای مشکلاتی است و با آهنگ ساز اجازه نمیدهد که از تمام امکاناتی که برای آهنگ سازان وجود دارد استفاده کند ولی در مقابل در فیلم مسکنست یک آهنگ را در دو موقع ضبط کرد و سپس برای تقویت یک صحنه فیلم آهنگ های ضبط شده را در آن واحد در نوار فیلم ضبط نمود و یا بکلی یک ساز و یا چندین ساز را از ارکستر حذف نمود و یا اینکه لریضا برای نشان دادن یک صحنه اسراده آمیز از انعکاس صدا استفاده کرد و تاثیر خاصی به صحنه فیلم بخشید.

در نظر مردم عادی مشکل ترین کار تهیه موزیک برای فیلم، تطبیق موسیقی با صحنه های مختلف میباشد ولی در عمل چنین نیست و از این لحاظ ساختن آهنگ برای فیلم براتب آسانتر از ساختن یک آهنگ مطلق است زیرا صحنه فیلم و موضوع داستان ایده ای به آهنگ ساز می دهد و با کمک میکند که تغلیات خود را توسعه دهد و روی زمینه ای که در اختیارش گذاشته شده است آهنگ بسازد.

موسیقی فیلم هنوز مراحل ابتدائی خود را طی میکند و بقول یکی از آهنگ سازان یک «هنر اسراده آمیز» است که هنوز بسیاری از مجهولات آن کشف نشده است اما اسراده آمیز تر عکس العمل تماشاچیان سینما نسبت به موزیک فیلم است. زیرا در حالیکه ملبونها نفر هر روز به موسیقی فیلم گوش میدهند شاید بکنفر هم آثاری را که تهیه آن گاه ماهها وقت میگیرد نبینند و بآن توجهی نمی کنند !!

محروریت

جودی کانورا روزی در مجلسی گفت: تا موقعیکه بسن ۲۴ سالگی نرسیده بودم مادرم نیکداشت اسم هیچ پسر را بزبان بیاورم و یا گربه و سگ تر در خانه نگاهدارم !!

اهمیت!

در هالیوود اهمیت یک هنریشه را نسبت به داستانهای که در باره یسواد او گفته میشود میسنجد!

رضازرکش

موزیک فیلم کمک موثری به فیلم میکند و باعث میشود که تماشاچیان بیشتر از فیلم لذت ببرند و این امر را میتوان با خفه کردن موسیقی فیلم اثبات کرد. اغلب مشاهده شده است که پس از خفه شدن موزیک فیلم اثری که باید آن فیلم روی شنونده بگذارد، نگذاشته و صحنه صورت خشک و ناراحت کننده ای درمی آید. از اینراه میتوان به نقش مهم موسیقی در فیلم های سینما پی برد. موسیقی باعث میشود که تماشاچی محیط و ساعت وقوع حادثه را به آسانی قبول کند و روحیات یک هنریشه را به وسیله موسیقی در نظر خویش مجسم نماید علاوه بر این موسیقی میتواند احساسات گوناگونی در تماشاچی ایجاد نماید و او را برای قبول صحنه های بدمی نیز آماده سازد.

برای مربوط ساختن قسمت های مختلفه فیلم و ادامه دادن صحنه های مختلف نیز حداکثر استفاده از موسیقی می شود زیرا به تهیه کننده فیلم کمک میکند و اجازه میدهد که فیلم نامنظم و درهم و برهم جلوه گر شود.

هنگام خانه یافتن فیلم نیز موسیقی نقش مهمی بازی میکند و قبل از تار شدن برده شنونده را متوجه میسازد که فیلم پایان یافته است و در نتیجه تماشاچی پیش از اینکه فیلم تمام شود متوجه است که

اغلب از کسانی که سینما میروند به موزیک فیلم بقدری بی علاقه هستند که چند لحظه ای پس از خروج از سالن سینما بکلی قطعاتی را که ضمن فیلم شنیده اند فراموش میکنند و اگر از آنها بپرسید که آیا فیلم موزیک داشت یا نه گروه کثیری از آنها حتی نمی توانند جواب صریحی بدهند و اغلب نگاهی استفهام آمیز بشما میکنند مثل اینکه میخواهند بگویند مگر موزیک یک فیلم را باید گوش کرد !! گروهی از تهیه کنندگان فیلم عینده دارند تماشاچیان که موزیک فیلم را گوش نمیکنند لذتی از فیلم نمیبرند گوا اینکه این امر بسته به میزان علاقه اشخاص به موسیقی میباشد ولی باید طبقه سینما دور را راهنمایی کرد که به موزیک فیلم گوش بدهند و از آن لذت ببرند زیرا گوش دادن به موسیقی فیلم هم ذوق موسیقی اشخاص را بالا میبرد و هم بر تجربه سینمایی آنها دامیا افزاید.



«ویکتور یانک» که آهنگهای فیلم معروف «سامون و دایلا» را ساخت و شهرتی عالمگیر پیدا کرد

چین سیمو و نزهت دختر بیکه اکنون در هالیوود گل سر سبد ستارگان بشمار میرود

ر. زرین

علاقه به رقص دختری گمنام را باوج شهرت و ترقی رسانید



سر گذشت «چین سیمو» شیهه افسانه های بریان است هنوز در یکی از مدارس حومه لندن مشغول تحصیل بود که بخت و اقبال بسراغش آمد و او را ب مقام ستارگی سینما رسانید.

البته این رو بانی است که اغلب دختران با آن مشغولند ولی ندرتاً صورت تحقق بخود میپذیرد !!

«چین سیمو» در ژانویه ۱۹۲۹ در لندن متولد شد و تا ن چهارده سالگی که در اولین فیلم خود شرکت کرد اصولاً هیچگونه تجربه ای در امور نمایش نداشت و فکر اینکه روزی هنرپیشه شود هرگز بخاطرش نرسیده بود.

هنگام جنگ اخیر وی با اتفاق خواهرش «ادنا» به «سامرست» نقل مکان کرد «ادنا» که دو سال از «چین» بزرگتر بود کلاس رقصی برای اطفال دهکده «سامرست» و سایر اطفالی که از اطراف آنجا پناهنده شده بودند، دایر نمود. «چین» هم مانند سایر شاگردان دیگر شروع بیاد گرفتن رقص کرد اما بدو ابغاطر تفریح و بعداشق و علاقه زیادی برقص پیدا نمود و در مدت کوتاهی بچنان پیشرفت های ناگهانی نائل آمد که بجای اینکه مانند یک شاگرد معمولی رقص یاد بگیرد، توانست خواهر خود را در امر آموزش رقص کمک نماید.

مدتی بعد از این دو خواهر بلندن

مراجعت کردند و «چین» کوچولو تصمیم گرفت که رقص را پیش خود کند بدین واسطه مادرش که ذوق فیهبه بود بپوش اینکده او را یکی از مدارس محلی بفرستد، روانه مدرسه رقص «گلدز گرین» نمود تا بتواند علاوه بر یاد گرفتن رقص، شغلی هم در تماشاخانه ها برای خود بیابد.

پس از ورود بدرسه جدید، مدیره آموزشگاه فوراً نظرش باین شاگرد تازه جلب شد و در یافت که «چین» استعداد زیادی در رقص دارد و چهره بیضی شکل زیبایش بسیار فوتوزلیک است، در نتیجه هنگامیکه مدیره مدرسه خواست دختر کوچکی برای ابفای دل خواهر «مارگارت» لا کوود» در فیلم «ماه را بسایه» با ستود بو فیلمبرداری بفرستد لطفه ای هم در انتخاب «چین» تردید نکرد.

«چین» بدون اینکه آزمایشی اذ او بعمل آید توانست این نقش را بدست آورد و در عین حال بسیار خوشحال شد. وی توقع نداشت از عهده ولی که باو محول شده بود بخوبی بر آید باینکه اکنون فکر اینکه در فیلمی بازی خواهد کرد ببنفش خطوط ننموده بود ولی بازی او ثابت کرد که وی هنرپیشه خوبیست و همین جهت متوالیا در فیلمهای زیادی شرکت کرد و روز بروز بر شهرت و مهارتش افزوده شد. برخی از این فیلمها که بازی کرده از این قرارند:

«عروس را برای خدا حافظی بیوس»
«راه ستارگان» «انتظارات بزرگ»
«تبه گرسنه» «ترکس سیاه» «عبو»

«سیلاس» «نفس طلائی» «مرداب آبی»
و «ماملت» که در این فیلم در نقش «اوفلیا» ظاهر شد.
زمانی که «چین» در فیلم «آدم و جوا» دل مقابل «استوارت گرنجر» را بازی میکرد سخت فریفته وی شد و بلافاصله

کارگردان!

بکروز هدی لامار و بن هیت برای مذاکره درباره فیلمی بنا بدعوت هانت استرومبک بخانه او رفتند. هانت در را بروی آنها باز کرد و پس اذ اینکه آندورا به سالن پذیرائی هدایت نمود گفت: خواهش میکنم تشریف داشته باشید البتة خواهش میکنم بکساعت گذشت و از او خبری نشد. هیت گفت: گمان میکنم مادر انرا موش کرده است، بهتر است از سر شروع کنیم.

بعد دو نظری خارج شدند و دو باره زنک زدند هانت در را باز کرد و هدی لامار گفت: خیلی معذرت میخواهیم که کسی دیر آمدیم. هانت عصبانی شد و گفت: بسیار خوب، اما این رفته آخرتان باشد چون وقت من خیلی گرانبهاست. سپس هیت به واردخانه شدند و مشغول مذاکره در باره فیلم جدید شدند و گردیدند !!

بعد از این فیلم بود که «چین» و استوارت چند روزی ناپدید شدند و بعد معلوم شد که بطور نهانی در منزل یکی ازرقای «استوارت» با یکدیگر ازدواج کرده اند.

بعد از این ازدواج «استوارت» که قرار داد طولانی با کیبانی منرو داشت با «چین» بهالیوود رهسپار شدند کارخانه های هالیوود بعد از فیلم «ماملت» منتظر «چین» بودند. امروز «چین» یکی از هنر پیشگان هالیوود است.

از آخرین فیلمهای وی می توان «اندرو کلس و شیر»، «شاهزاده جوان» «خرنه» و «هنرپیشه» را نام برد.



بادیوید فارار در فیلم «نفس طلائی»

«استودیو عصر طلائی»

س. خیر نگار

در سال ۱۳۳۰ دوتن از علاقه‌مندان سینا یعنی آقایان کردوانی و حکیمیان استودیوی مجهز و نسبتاً کاملی تاسیس کرده که نام آنرا «استودیو عصر طلائی» گذاشته و محل آنرا در خیابان فیض‌آباد قرار دادند که هنوز هم در همانجا است. اما پس از چندی آقای حکیمیان از این استودیو جدا شده و اکنون خود شخصا تهیه فیلم مشغول است.

نموده که به از یکسال بیابان رسیده و خرجهای هنگفتی که برای دکورها و دیگر وسائل فیلم برداری متحمل شده بودند آنرا یکی از پرخرجترین فیلمهای فارسی که تاکنون تهیه شده اند بود. البته خواننده گان عزیز آنرا در سینمای تهران - لایحه فرموده - این فیلم از «اوزن حامی ییگلی» نویسنده مشهور ترک بود که بوسیله آقای صدصیاحی بفارسی ترجمه شده و آهنگهای فیلم هم از خودش نویسنده بود.

سپس بعد از فیلم «مشهدی عباد» دست تهیه «دختر چوپان» زدند که آقای معزالدیوان فکری آنرا نوشته و خودش رژیسوری میکرد این فیلم در سال ۱۳۳۲ پایان یافت و هنگامیکه مشغول نگارش این رپورتاژ هستیم سینماهای مایاک وها هنوز بنمایش آن مشغولند. بازیکنان این فیلم عبارتند از: شهلا، معیبه محسنی، معزالدیوان فکری، آریان، قدکچیان، ظهوری، کریمی و آهنگهای آن نیز از ساخته های آقای شاپور نیاکن بود.

فیلمبرداری این دو فیلم از آقای نوری حبیب وصفا و موناژ و چاب از آقای منازهای بود و فعلاً آقای منازهای فقط کارهای فنی استودیو را برعهده دارند بلکه مدیریت داخلی و گرداندگی کارهای استودیو نیز با ایشان میباشد. استودیو «عصر طلائی» هم اکنون دو فیلم در دست تهیه دارد که یکی میلیونر است و دیگری را هنوز نامی برایش تعیین نکرده اند.



محیط استودیو بعد از اتمام فیلم «دختر چوپان» بسیار گرم و صمیمانه شده است و جای داغ خستگی هنرپیشگان و کارکنان را مرقع میسازد.

فیلم «میلیونر» را که آقای مهندس بدیع فیلمبرداری میکند، سناریوی آن باز هم از آقای فکری و بازیکنان آن: تفکری، هامازاسب (قهرمان زیبایی اندام) و یک خانم «ناشناس» که هنوز نامش در فیلم معلوم نیست، میباشد.

فیلم بدون نام دومی را آقای هوشنگ کلاسی تهیه میکند و بازیکنانش عبارتند از: معیبه محسنی و خانم «ناشناس». و برای اینکه اطلاعات بیشتری واجع بفیلم «میلیونر» بدست آورید به تفسیری که بعد از اتمام این مقاله در باره آن شده است توجه فرمایید.

این استودیو تصمیم دارد بعد از فروردین ماه ۱۳۳۳ یکدفعه تهیه سه فیلم را که یکی از آنها ممکن است درام باشد در دست بگیرد. این بود رپورتاژی که از استودیو فیلمبرداری «عصر طلائی» در اختیار شما گذاردیم و حال بمرئی فیلم «میلیونر» که اکنون در دست تهیه است میپردازیم:

«میلیونر»

«زردوست» میلیونر طماعی است که با داشتن ترونی هنگفت باز هم حرص بدست آوردن و جمع آوری پول دارد و

غیرت !!
تعریف میکنند که پدر مریلین مونرو از اینکه او با جرج ریسی بچه های محله زیاد رفت و آمد میکند بسیار عصبانی بود و چندین بار او را تهدید کرده بود که اگر جرج را بخواهد راه دهد در دم او را بقتل خواهد رسانید تا اینکه روزی از اطابق مریلین صدای نجوایی شنید. هفت تیرش را برداشت و سراغ آنها رفت مریلین بیه برهنه در آغوش جوان ورزشکاری بود و چون پدرش را دید بدون اینکه دستپاچه شود گفت: باباجون، عصبانی نشو. جورج رفت، این جوان مادری است ای پدر غیرتند نفسی براحت کشید و از اطابق بیرون رفت!

در این مدت دو ساله آقای کردوانی برای بهتر کردن و کاملتر کردن استودیوی خود از هیچگونه تلاش و خرجی خودداری ننمودند بطوریکه با اینکه مقدار زیادی از وسائل فنی و متلفی که سفارش داده بودند وارد شده باز هم مقدار دیگری یا درین راه و یا در مبداء میباشد که امید دارند بهین زودبها وارد شده و استودیو را بیش از پیش تکمیل سازد. بالاخره پس از اینکه بکارهای استودیو سر و صورتی داده و توانستند آنرا تا حدی آماده سازند اولین فیلم خود «مشهدی عباد» را با شرکت «مسمومه» خاکیار، قنار، تکری و علی تابش شروع

استودیو

بقیه از صفحه مقابل

بهین مناسبت تصمیم میگردد که مقداری جواهر خریده و آن ها را از هرز خارج کرده و چندین برابر قیمت خریداری شده بفروش رساند و به بنوسيله سودی سرشار بکسبه پر نشدنی خود بریزد.

ایسن مختصری از سناریوی فیلم «میلیونر» بود که توسط معزالدیوان فکری نگاشته شده و چنانچه گفته شد توسط مهندس بدیع در استودیوی عصر ملالی فیلمبرداری میشود.

البته بطوری که از سناریوی آن بر می آید نکات انتقادی در فیلم گنجانیده شده که باید بطور زنده روی پرده سینما



صحنه ای از فیلم کمدی «میلیونر» که در آن تقریباً تمام بازیکنان اصلی فیلم حضور دارند، مخصوصاً فکری که...

مشاهده گردد و در آن موقع می توان نتیجه گیری اجتنابی کاملی از آن کرد.

هنر پیشگان این فیلم عبارتند از: تفکری در نقش زردوست، هامازاس (فهرمان زیبائی اندام که در عالم هنر-یشگی قدم گذاشته) در دل منوچهر محافظ، خانم نا شناس که هنوز نام او در فیلم معلوم نیست در دل مهری نامزد منوچهر، کریمی نوکر زرد دوست، نشایار رئیس زرد ها...

دکودهای فیلم از قوبدل و مدیریت قتی آن با جلال مغازه ای است.

تهیه کننده فیلم کردوانی می باشد و نویسنان نیز در تهیه و مسائل با ایشان همکاری می کند.

آهنگهایی برای فیلم در نظر گرفته شده که هنوز معلوم نیست بکدام يك از آهنگسازان واژگذا کرد.

فیلم میلیونر تا اوایل سال آینده برای نمایش حاضر خواهد شد.

او تصمیم می گیرد که از راه جنگل بعنوان شکارچی این عمل قایق را انجام دهد و نا بر این چون خودش آدم ترسو می است فکر میکند که بهتر است جوان کردن کلفت و ورزشکاری استخدام نماید تا به بنوسيله محافظ خوبی داشته باشد، البته منظور او این بود که جریان کار را بآن محافظ خود هم بروز دهد و فقط او را بعنوان کمک به راهی خود ببرد. بهین منظور در روزنامه ها آگهی می کند و بالاخره شخص مورد نظر را که جوانی خوش اندام بنام «منوچهر» است استخدام می نماید و با اتفاق نوکر و نامزد منوچهر بصوب مقصد رهسپار می شوند.

باغبان «زردوست» که شخص با ایسانی است از نقشه ارباب خود مطلع شده و جریان را به مقامات صلاحیتدار گزارش می دهد و مسافرین مذکور دستگیر می گردند و...

معجزه سینما

فیلمهایی که در زیر نام می بریم، محصولاتی هستند که شاید بتوان گفت کبابی های فیلمبرداری هالیوود را از نظر درخشندگی نجات داده و دو باره سیل دلار را به دستهای کبابی هالیوود ساخته اند. این لیست نسبت به هرست سال ۱۹۵۲ خیلی بهتر و بیشتر باعث امیدواری است. مثلاً اولین فیلم این لیست دکورد پر فروش ترین فیلم های جهان را (برباد زفته که سی میلیون دلار فروش داشت) شکست و در عرض دو ماه که فقط در ۵۷ سینما نشان داده شده بیش از بیست میلیون دلار درآمد داشته است.

يك نظر کلی بر این لیست نشان میدهد که فیلمهای تاریخی، موزیکال و نهرمانی بیش از سایر فیلم ها در آمریکا خواهان دارد و روی همین اصل کبابیهای هالیوود امسال برنامه های خود را بر اساس همین سیاست تنظیم کرده اند.

- ۱ - اینک فیلمهایی که در سال ۱۹۵۳ و یک ماه اول سال ۱۹۵۴ نهرمان شده اند نام میبریم:
- ۱ - خرقة (سینا سکوپ - رنگی) ۲۰ میلیون دلار - فوکس قرن بیستم
- ۲ - از اینجا تا ابدیت - ۱۲ میلیون و نیم دلار - کلییا
- ۳ - شین (رنگی) ۸ میلیون دلار - پارامونت

- ۴ - چکوه با يك میلیونر میتوان ازدواج کرد (سینا سکوپ - رنگی) ۷ میلیون و نیم دلار - فوکس قرن بیستم
- ۵ - بیترین (مولتی بلیک و سفید - رنگی) ۷ میلیون دلار - والت دیزنی
- ۶ - هانس کریستین آندرسن (رنگی) ۶ میلیون دلار - آ.د.ک. تو
- ۷ - خانه مومی (سه بعدی - رنگی) ۵ میلیون دلار - برادران وادز
- ۸ - موکامبو (رنگی) ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار - مترو گلدوین مایر
- ۹ - آقابان مو حلالتی ها را می - پسندند (رنگی) ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار - فوکس قرن بیستم
- ۱۰ - مولن روژ (رنگی) ۵ میلیون دلار - یونایتد آرتیست

عالیترین اثر هنری سال

اتروسی بنام موس
شهرت بخاطر بازیهای تئاتر و اجرای نورانی

در کتابفروشیهای معتبر

فیلمهایی که در تهر ان نمایش خواهند داد

سینما دیانا

بذله گو



محصول ۱۹۵۰ کارخانه کلیپا.
هنریشگان: جک کارسون، لولا آلبرایت، جین والاس، نایشناه از فرانک تاشلین اقتباس از داستانی بقلم «روی هو-کیتز» تهیه کننده: سیلون سیمون.
رژیسور: لئو دیکین.
نوع فیلم: کمدی و پلسی که تاکنون نظیر آن زیاد تهیه شده است. روی هو کیتز مولف داستان اصلی از نویسندگان مشهور پلیسی آمریکاست این تنها پلیسی است که جک کارسون در کپانی کلیپا بازی کرده است.

سینما رکس

دالاس

محصول ۱۹۵۰ کارخانه برادران وادرن.
رنگی: هنریشگان: گاری کوپر، روترومن، استیو کوکران، رایموند ماسی، باربارا بیتون نایشناه از: جان تویت، آهنگار: ماکس اشتاینر.
رژیسور: استوارت هیزلر.
نوع فیلم: درام قهرمانی از زندگی کاوچرانان آمریکائی در قرن گذشته و مبارزات دائمی بین راهزنان و اهالی دهات.

سینما متروپل

دزدان مشق

محصول ۱۹۵۲ کارخانه کلیپا.
نام رنگی: هنریشگان: پل هنرید، جان ساتن، جف دائل، لون چانی نایشناه از: دابرت کنت، تهیه کننده: سام کاترمن، رژیسور: ویل جاسون.
نوع فیلم: شرقی و برحادثه که در

بابک ساسان

آن قهرمانان افسانه‌ای مثل شهرزاد، علی بابا و سند باد بحری هر کدام دلی دارند.

سینما ایران

کاروزوی کبیر

محصول ۱۹۵۲ کارخانه مترو گلدوین مایر، رنگی: هنریشگان: ماریولانزا، آن بلایت، دوروتی کرستن، یارمیلا نووتسا، بلانش تبوم نایشناه از: سوبالوین و ویلیام لودویگ اقتباس از کتاب شرح حال «کاروزو» بقلم دنش «دوروتی کاروزو» تهیه کننده: جوپا سترناک، رژیسور: ریچارد تورپ.

نوع فیلم: فیلم موزیکالی که از شرح زندگی ابراهام یزک ایتالیایی اتریکو کاروزو تهیه شده و در تمام دنیا با موفقیت زیادی روبرو گردیده است.



«کاروزو» سال ۱۹۱۲ فوت کردو نظیر اوتاکتون با برصه وجود نگذارد است. بطوریکه گفته میشود ماریولانزا دل کاروزو را بخوبی ایفا کرده است.



«دیانا دورز» با فیلم معروف (شهرالاس) بعالم سینما راه یافت و در مدی کوتاه، قدری عشوه گری کرد و دلبری فروخت که اکنون سینمای انگلستان بوجود او افتخار میکند چه افتخاری از این بالاتر که ستاره سینمای کشوری اینقدر خوشگل و طناز باشد!

این (دوشیزه زیبا) چه نام دارد



آیا این «دلفرغانی» را که باین همه ناز و کرشمه بوسه میدهد میشناسید؟ مثل این که خیلی مشکل است!! ولی خوب چه باید کرد مسابقه است فکری فکر کنید! او را بشناسید و نامش را همراه با دوربیل تبر باطل نشده با درس مجله دایره مسابقات بفرستید تا در عوض بحکم قرعه شش جایزه دو ماهه مجله بخوانندگان عزیز تقدیم داریم

چاپخانه گهر
خیابان سعدی
کوچه دکتر بهرامی

نسبت فیلمهای ایرانی چه نظری دارید؟

هرماه يك يادو فيلم ايراني در سينماهاي تهران پخش نمايش كذارده ميشود. در بين تماشاچيان از هر صنف و طبقه عقايد گوناگوني در باره اين فيلمها بنظر ميرسد. ما اين عقايد و نظريات را بساچه ميگذايم و از عموم خواننده گان عزيز خود انتظار داريم كه در اين مسابقه اجتماعي شركت جويند، علت خوش آمدن يا بد آمدن بصحت يا غيرت و بالاخره همه چيز اينگونه فيلمها را و اين كه چه بايد كرد تا در آينده سينماي ملي ما بيشترى عظمت خود برسد براي ما بنويسند و همراه با سه ريال تبر باطل نشده به دايره مسابقات ارسال دارند و در عوض سه جوابي كه با نظر هشت نفر بر ريه بهترين جوابها شناخته شوند بترتيب يكسال، شش ماهه و سه ماهه مجله تقديم ميداريم. مشروط بر اين كه مطلب ارسالي از يك ستون مجله تجاوز نكند.

پاسخهاي رسیده بنوبت بچاپ خواهد رسید مدت این مسابقه سه ماه است.

تحول سینمایی ...

بقیه از صفحه ۹

در ایتالیا مشغول تهیه چند فیلم بهرادر زیر میباشد:

«کوردل و ابله» در فیلم بهرمانی «ستاره هندی» - «کوک دو کلاس» با «سیلوانا منگانا» در فیلمی که «سیلوانا» سه سال مختلف را دارد بازی میکند، بنام «اولیس» - «لیندا دارنل» در فیلم «زن منو شده» - «جون بنت» در فیلم «طوفان نل» - «فادلی گرنجر» و «والی» در فیلم «گردباد تابستان» و «ارول فلین» نیز قرار است در فیلمی از نوع «سینما سکوپ» ظاهر گردد که «انوانلا آلدی» هنریشه جوان ایتالیایی در این فیلم دل مشوقه وی را عهده دار است.

امامهم اینجاست که تهیه و نمايش فيلمهاي آمريكائي باعث شده اساس سينماي ايتاليا كه بايه آن بر روي دناليسم استوار شده بود متلاشي گرديده و كم كم عشق و جاذبه جنسي جاي آنرا بگيرد و البته ايتاليائيها استعداد آنرا نيز دارند زيرا هنرپيشگاني مانند «سيلوانا منگانو» و لولو بريجيدا و «سيلوانا بامبا نيني» وغيره علاوه بر زيبائي خيره كننده، با اندازه كافي هنرمند نيز هستند و بطور كلي ميتوان گفت اهالي ايتاليا هنرپيشه بالفطره هستند. چندي پيش كه «مارتاتورن» مشغول بازي در فيلم «ماكدالنا» بود احتياج بچندن هنرپيشه

از خوانندگان سوال میکنیم!

- ۱ - برنده جایزه اسکار در زن سال ۱۹۴۲ چه کسی بود؟
 - ۲ - هنرپیشه زن فیلم دون ژوان چه نام داشت؟
 - ۳ - فیلم روشنی های شهر در چه سالی تهیه شد؟
 - ۴ - شوهر الیزابت تیلور کیست؟
 - ۵ - پنج فیلم از کریگوری بسک نام ببرید.
- پاسخ در شماره بعد

صفحه خوانندگان

از شماره بعد، صفحه ای بنام «پاسخ نامه های خوانندگان» در مجله افتتاح خواهد شد. از خوانندگان عزیز که باین مجله علاقه دارند و مایلند که روز بروز پیشرفت کنند تمنا داریم هر نوع انتقادی نسبت به مطالب و سبک مجله دارند، برای ما بنویسند و مطمئن باشند که به عقاید آنها احترام خواهیم گذاشت و در بهتر کردن مجله کوشا خواهیم بود. در ضمن چنانچه سئوالی در حدود مطالب مجله و امور سینمایی دارید، از ما بپرسید.

با کمال میل پاسخ شمارا به صحیح ترین وجهی بنوبت درج خواهیم کرد و امیدواریم که سئوالات شما همیشه جنبه کلی داشته و برای کلیه خوانندگان سودمند باشد. اگر احیاناً پاسخی خصوصی خواستید در نامه خود مرقوم فرمایید که بآدرس شما فرستاده شود در صورت تمایل، نامه شمارا با امضای مستشاران پاسخ خواهیم گفت.

تجربه ای ندارند رلهای مشکل را به این خوبی بازی میکنند! در جواب «مارتاتورن»، «روبرنو روسیلی» گفت که این را از موفقیت ماست «تمام ایتالیاییها هنرپیشگان بزرگی هستند»

مرد وزن درجه دوم پیدا شد که از اهل محل استفاده نکرده. بعد از پایان فیلم مارتا «تورن» اظهار داشت: «واقعاً این امر غیر قابل تصورات است زیرا با وجود اینکه اینها، هیچ نوع

در راه آینده...

بنام نامی ملت ایران و به امید استعانت و باری از دوستداران هنر سینما، اولین شماره نامه دو هفته‌گی ستاره سینما را منتشر میکنیم.

با انتشار این شماره وظیفه بسیار مهم و حساسی را بعهده میگیریم. با علم باینکه ستاره سینما، از هر جهت قابل انتقاد است و عیوب فراوانی نیز در آن مشاهده میگردد مع الوصف کلا خویش را شروع میکنیم و امیدواریم بتوانیم در هر شماره‌ای که نشر میدهیم از نقائص بکاهیم و برز بیایی و مفید بودن مطالب آن بیفزائیم و بالاخره ستاره سینما را بشکل يك مجله دوست‌داشتنی و محبوب در آوریم.

اگر منجني تفسیرات علاقه مردم را به سینما در سالهای اخیر ترسیم کنیم می بینیم، که در این اواخر بطرز سرسام آوری رو بصعود است. اگر در ۱۰۳۲ سالبانه فقط ششصد هزار نفر به سینما میرفتند، امروزه بیش از هفت میلیون نفر به سالن های سینماها هجوم می آورند.

مسلمان بین این گروه، هستند کسانی که سینما را برای سرگرمی نمیخواهند، هستند آنهایی که تماشای يك فیلم خوب و آموزنده را با دیدن جنك بین دو خروس فرق میگذارند. بالاخره کسانی هم پیدا میشوند که میخواهند سینما را آنطور که باید باشد به بینند نه آنطور که هست. اینها هستند که هسته اصلی دوستداران نشریات سینمایی را در ایران فراهم میکنند.

برای آنکه بتوان این علاقه را اقیان نمود و دیگران را هم با نشان دادن راه صحیح و منطقی و با انتقادی درست و بیچاره‌نمون کردید باید به خواست های آنها گوش فرا داد. اینست آنچه که امروز هر هنرمند و نویسنده، بخصوص نویسندگان سینمایی باید در نظر بگیرند.

تا بحال در هیچيك از مقالات سینمایی يك فیلم، بدرستی و آنطور که باید معرفی نشده، عوامل موثر در تهیه يك فیلم بخوبی نشان داده نشده‌اند، و هنوز اکثر سینما روندگان تصور میکنند که فقط آدیتست است که فیلم را می آفریند.

انتقاد بجا و آموزنده را از فیلمها کمتر دیده‌ایم و بیشتر متقدین محو بازی فلان هنرپیشه، یا يك منظره زودگذر و یا دیگر جنبه‌های فیلم که در درجه چندم قرار دارد شده‌اند و تاکنون به سوژه فیلم، به موضوع آن، به آنچه که بیش از هر چیز در

فکر و دماغ بیننده امپرسیون میگذارد توجه نشده است.

هدفهای شخصی و سیاسی را در انتقادها بیشتر دیده‌ایم بعضی دیگر از آنهایی که اسم خود را منتقد سینمایی، گذاشته‌اند فکر میکنند که اگر مجلات آمریکائی يك فیلم را خوب معرفی کردند ما هم باید آنرا عالی بدانیم!

باید دانست که این مطالب تنها در باره فیلمهای خارجی صدق نمیکند، بلکه محصولات بومی ما، آنچه که در مهن خودمان هم تهیه میشود، از این قاعده مستثنی نیست. با این فرق که باید نواقص بیشتر را هم بآن افزود. این طور استفاده شده است که ما قادر ساختن فیلم حسابی، نیستیم این ایده بسیار خطرناک و موحش است.

باید جداایه آن مبارزه نمود و عواملی را که باعث این انحطاط فکری میشوند و با تهیه آثار بنجل و بی ارزشی، سطح هنری سینمای ایران را پایین می آورند رسوا ساخت هنرمندان واقعی را تشویق و بی هنران را طرد نمود.

باید مسئله بفرنج چگونه تهیه يك فیلم را بسادگی حل نمود. باید به سازندگان فیلم فهمانند که مادر سال ۱۹۲۰ بسر نمیبریم، بلکه چند صباچی پیش سال ۱۹۵۳ راپشت سر گذاشتیم.

بزودی فیلمهای برجسته (سه بعدی) کوناگون چون سینه‌راما و سینما سکوپ


صنعت سینمای بومی ما را مضحک و نابود خواهد ساخت در حالی بود با آن همه عظمت بیش از هشت استودیو فیلم برداری بزرگ نیست، در حالیکه در کشور ما، هم اکنون بیش از سی و پنج استودیو ثبت شده و نشده وجود دارد که هیچکدام هم قادر بساختن يك فیلم حسابی نیستند!

سخن کوتاه کنیم. یکبار دیگر دست استعانت بسوی خوانندگان، علاقمندان و همه دوستداران فرهنگ و هنر سینما دراز میکنیم، میخواهیم که ما را در این راه دشوار و خطیر تنها نگذارند و با انتقادهای دقیق و موثر خویش که با نشان دادن راه عملی و صحیح توام باشد ما را راهنمایی نمایند. آنچه که بنظرشان مفید میرسد از ما بخواهند تا در صورت امکان انجام دهیم.

صفحات ستاره سینما، به کسانی تعلق دارد که با اجتماع خویش سروکار داشته باشند و خویششان را از آن جدا تصور نمایند و مطلب سینمایی را فقط بخاطر سینه‌ما ننویسند. در همه حال مردم را در نظر گیرند. امروز، در جهان نو، هنرمندی قابل احترام است که از هنر خود در راه شناساندن محیط خویش و برجسته نمودن عیوب آن بکوشد. هنرمندی قابل ستایش است که هنر خویش را فروشد و بخاطر بدست آوردن ریالی چند، برعکس آنچه که میل باطنی اوست کامی بر ندارد. ما نیز به چنین کسی ارج می گذاریم و صفحات مجله را در اختیار او قرار میدهیم.

با مطالعه مطالب این شماره، شاید ظاهراً تناقضی بین آنچه که گفته شد و آنچه که هم اکنون در دسترس است دیده شود، ولی اینطور نیست. وقتی فیلمی معرفی میشود، فقط مشخصات آنرا برای آگاهی بیشتر خوانندگان ذکر میکنیم و هرگز عقیده خود را راجع به آن نمی گوئیم و آنرا به صفحه انتقاد محول مینمائیم. اگر هنرپیشه‌ای مورد بحث واقع میشود، به آن مننی نیست که گفته شود چه لحظه و یا با چه حالتی بدنیا آمده است بلکه منظور اینست که نکات برجسته زندگی او، آنقستی که ممکن است در ترقی اش موثر افتاده باشد برای سهولت کار آنهایی که میخواهند در این راه کام گذارند، گفته شود و بالاخره اگر از فیلمهای ساخت هالیوود بیشتر بقیه در صفحه ۲۳

آگاهی



ستاره سینما

زیر نظر شورای نویسندگان
محل اداره: شاه آباد - جنب چاپخانه
مسعود سعد - اشکوب دوم
شماره اول - چهارشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۳۲
هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه
منتشر می شود - اشتراك سالبانه ۱۵۰ ریال

هوندو

(HONDO)



بازیکنان: جان وین (هوندو) - جرال دین ریچ (آنجی)
 مایکل یت (وتوریو) - جیمز آرنس (لنی) - محصول سال
 ۱۹۶۳ کیای برادران وادز - رنگی، سه بعدی - تهیه کننده:
 وایت فلوز - کارگردان: جان فارو

اگر دوباره سرخ بوستان قبیله آباچی خود را آماده جنگ و خونریزی کرده بودند تمیر سفید بوستان ناحیه جنوب غربی آمریکا بود که در اثر حرم و طبع باعث تحریک سرخ بوستان شده و آنها نیز با سختی جز جنگ و نبرد نداشتند، نبردی که پایان آنرا میشد حدس زد: هزاران نفر کشته و زخمی و چند شهر ویران و دست آویزی برای فزاعهای بعدی.

روزیکه «هوندولین» باسک و زین اسب خود بزردهای که در میان دره ای واقع شده بود، نزدیک میگردد، ازدور صدای طبل جنگ سرخ بوستان شنیده میشد این صدای فوی ترین و شجاع ترین مردان را بلرزده در میاورد، اما هوندو خون سرد بود. او سرخ بوستان را خوب میشناخت.

وقتی که بچوب بست اطراف طویله نزدیک میشد، مشاهده کرد که زن جوان و زیبایی پشت چوب بست ایستاده است. در کنار او پسر کوچکی با چشمان کنجکاو خود او را مینگریست. هوندو خسته و درمانده نزدیک شد. کلاه پرگرد و خاکش را برداشت و گفت:

صبح بخیر خانم، چند روز قبل موقعی که از دست عده ای سرخ بوستان فرار میکردم اسبم از فرط عطش و خستگی تلف شد. دیشب را گرسنه در بیابان گذراندم تا اینکه سگم باشامه فوی خود وجود عده ای سرخ را در این نزدیکی بمن اطلاع داد. اینک بشما پناهنده شده ام.

زن جوان گفت:
 شما با سرخ بوستان سر جنگ نداریم. قرار صلح ما با آنها...

«هوندو» در حالیکه از یکی بدو با زن جوان احتراز میکرد، گفت:

البته، حال امن باید اسب جدیدی بدست آورم. من قاصد ژنرال کروک هستم و اسم لین میباشد.

زن گفت:
 اسم من «آنجی» و همسر مستر (لو) هستم. چند اسب وحشی و دو اسب مجروح دارم زیرا کسی که اسبها را تربیت میکرد، سخت مریض شده است.

پس رای هوندو تعریف کرد که

شوهرش برای سرکشی به دره ای بیان تپه ها رفته و با او پیشنهاد کرد اگر میل دارد می تواند یکی از اسبهای وحشی را رام کند. بعد وارد آشپزخانه شد تا غذایی برای او تهیه کند. پسر کوچکی که آنجی او را «جان» صدا میکرد، با چشمان پر از تعجب در کنار طویله ایستاده و عملیات هوندو نگاه میکرد هوندو سوار اسب وحشی شد و پسر از نسیامت مبارزه بالاخره توانست او را رام کند. بعد وارد خانه شد و بانفق آنجی و جانی غذا خورد و باز بسراغ است رفت.

مدتی بعد آنجی تبری باو داد که هیزم برای آتش شب بشکند و هوندو



«شرلی برومفیلد» یکی از ستارگان زیبای سینمای انگلستان میباشد که فقط پس از بازی در دو فیلم شهرتی هیابیه هنریشگان بزرگ انگلستان پیدا کرده است...

خوب نگاه کنید، مثل اینکه حق دارد...

تبریش از اندازه کند بود متوجه شد که تبر بسیار کند است بعد وارد طویله شد که اسبها را نعلبندی کند و دید که نعل اسبها مدتهاست سائیده شده و شاید دیگر اثری از نعل اصلی وجود ندارد. در اینوقت آنجی باو نزدیک شد و گفت: کمان میکنم شوهرم امشب نتواند بخانه بیاید و فردا صبح مراجعت کند.

هوندو سرش را بلند کرد و گفت:
 خانم (لو) شما زن دروغگوئی هستید زیرا سائیدگی سم اسبها و کندی تبر نشان میدهد که شوهر شما مدتهاست با باین خانه نگذاشته است لابد میترسیدید که من بشما اذیتی برسانم، نه؟! آنجی از فرط خجالت و غضب سرخ شد و گفت: تقریباً...

هوندو با لبخند تمسخر بازی گفت:
 زنها همیشه خیال میکنند هر مردی که با آنها نزدیک میشود، میخواهد آنها را تصاحب کند، مخصوصاً سرش را تکان داد - زنیکه مثل شما تک و تنها در بیابان مغربی خانه داشته باشد.

آنجی آهی کشید و در حالیکه نگاه بیرنگ خود را بانفق خونین دوخته بود، زیر لب گفت:

- آری دروغ گفتم. شوهر من میبایستی مدتها پیش بخانه مراجعت میکرد...
 - لابد سرخ بوستان او را کشتند؟
 - نه، زیرا ما با سرخ بوستان در حال صلح هستیم، فقط چند نفری از آنها...

هوندو حرف او را قطع کرد: خانم عزیز، اگر زن عاقلی باشید همین الان اسبهای خود را جمع کرده و همراه من خواهید آمد زیرا «وتوریو» رئیس قبیله آباچی دوباره سر جنگ دارد...

آنجی گفت:
 - ولی ما که با آنها در صلح و صفا بسر میبریم. بعضی اوقات اسبهای خود را در بچه در صحنه مقابل

هوندو

بقیه از صفحه مقابل

چشمه نزدیک منزل ماسیراب میکنند. هوندو لبخند تلخی زد و گفت: تمام اینها درست است، اما همه‌ای از سفید بوستان خیانت کرده و در نتیجه قرار داد صلح با سرخ بوستان اکنون ورق پاره‌ای بیش نیست، خودم، ویتوریو را دیدم که سر بریده بیست نفر سفید پوست را با سبش آویزان کرده بود...

آنجی زن شجاع و مصمی بود که بزودی و با آسانی ترس با و راه نیافت. هوندو پس از صحبت های فراوان باین نتیجه رسید که وی هرگز خانه و مزرعه خود را رها نکرده و همراه او فرار نخواهد کرد و تصدیق کرد که هر کس هم جای او بود همین کار را میکرد زیرا خانه و کاشانه ای را که انسان سالهای متبادی در آن گذرانیده بزودی نمی‌توان ترک کرد و اضافه نمود: من خودم از یکطرف سرخ پوست هستم و مانند آنها بر زمین آباء و اجدادیم علاقه دارم. من مانند آنها از رایحه بدن اشخاص بی‌نوع و طرز کار آنها می‌بهرم. مثلا میدانم که شما امروز نان پخته و رخت شسته اید.

اما در ماورای این روایح، رایحه مخصوص زنان را نیز از بدن شما استشام میکنم چون...

آنجی لفظه ای پیشان او نظر دوخت و بعد گفت: بهتر است بکلبه مراجعت کنم.

وقتی که شب فرا رسید باد شروع بوزیدن کرد. هوندو پس از خوردن دادن اسبها وارد کلبه شد و در گوشه‌ای از آن روی پتولی که آنجی برای او گسترده بود، دراز کشید آنجی و جانی پهلوئی هم روی تخت خواب چوبی کهنه ای خوابیده بودند.

هوندو طیانچه اش را در دست گرفت و چند لفظه بعد از فرط خستگی بخواب رفت. نزدیک سحر آنجی از جا برخاست تا برای صبحانه چیزی تهیه کند و موقیبه که داشت قهوه جوش را روی اجاق میگذاشت غفلتا چشمش بزمین اسب هوندو افتاد، بزمین پلاک زرد رنگی متصل بود که بزرگت این خطوط روی آن خوانده میشد: « هوندولین » برنده جایزه اول رام کردن اسب...

هوندو ناگهان از صدای پای آنجی از جا جست و میخواست طیانچه اش را بسوی او برگرداند که آنجی با مهارت

نسل بیچاره

بقیه از صفحه ۷

دختری که همه اش در عالم خیال و رؤیایسر میبرد بسیار جالب است. بل هنریه در اصل اطریشی است و در تربیت بدنی آمده است. در جبهه قدرت مازیم در اطریش در نمایشات ضد آلمانی ظاهر میشد و همین باعث گردید که از اطریش اخراج شود. از آن زمان تاکنون در فیلم های سینما، همیشه دارای دل حساسی بوده است.

وی در فیلم «نسل بیچاره» در نقش دکتر جیون بز شک امراض روحی، ظاهر میشود چهار دختری هم که دل‌های مهم

بیشتری يك طیانچه از غلافی که بدیوار آویزان بود، بیرون کشید و بسوی او نشانه رفت و بالعنی تند گفت:

— تو هوندوی معروف هستی که سه سال قبل سه نفر را کشتی!

هوندو با هتگی گفت: آری...

و سرعت خودش را بطرف آنجی انداخت که طیانچه را از او بگیرد...

آنجی انگشتر را روی ماشه فشار داد... بجز صدای خشکی، سکوت اطاق را چیز دیگری، مثل انفجار يك گلوله، بهم نزد... طیانچه خالی بود.

هوندو گفت: وقتی گلوله در طیانچه نیست بهتر است کسی را با آن تهدید نکنید.

آنجی گفت: من بخاطر اینکه می‌ادا جانی خود را با آن مجروح سازد، مخصوصا آنرا همیشه باین صوت نگاه میدارم.

هوندو طیانچه را بر کرد و آن را در غلافش گذارد و در قطعه بلندی آویزان کرد و گفت:

— با این وسیله، دست جانی بآن نخواهد رسید و اگر روزی سرخ بوستان بخواهند بشاحله کنند، میتوانید در يك چشم بهم زدن آن را بردارید.

سپس خواست از اطاق خارج شود اما آنجی دست او را گرفت و گفت:

— حالا فهمیدم که شما شخص جنتلنی هستید. هوندو گفت: جنتلن؟ عجب!

سپس روی پا و دراز کشید و دوباره بخواب رفت.

این مجله آگهی میدهد که آگهی‌های خود را بماندهید

تا تمام

فیلم را دادا هستند همگی فلا در برودوی کار میکردند و هنگامی که کارخانه یونایتد آرتیست آگهی استخدام چهار دو شیره را برای شرکت در فیلم فوق سوده یش از چهار صد نفر اسم نویسی نمودند از میان آنها همین چهار نفر برای ایفای نقش دختران گمراه انتخاب گردیدند.

تهیه کنندگان فیلم ادوارد دان‌دیگرو و لی دان‌دیگرو و ژیسور فیلم نیز برنارد و رهوس میباشد. موضوع فیلم توسط دو نفر دان‌دورول و برنارد و رهوس تنظیم و برای فیلم آماده گردیده است. موزیک فیلم هم از روبرت استرینگر میباشد. مدت نمایش این فیلم بدون ترجمه نود و يك دقیقه است.

آینده سینما

بقیه از صفحه ۶

از فیلمهای اسکان بریدی تاکنون دو ایران بناهگاه زیرزمینی و دختری که غرب را فتح میکند نشان داده‌اند.

۸- بی بر آنجلی - اصلايك هنریشه

ایتالیایی میباشد و مدت کوتاهی است که در آمریکا بر میورد و لی با بازی هنرمندانه خود در چند فیلم توانسته است جای خود را در دل علاقمندان باز کند. بی بر آنجلی تحصیلاتش در رشته نقاشی است و هیچگاه فکر هنریشه شدن نداشت تا اینکه برای اولین مرتبه لئونیدموگی او را برای بازی در فیلم فردا خیلی دیر است دعوت کرد و بعد از این فیلم بود که کارخانه مترو قرار دادی با او منعقد نمودی بر آنجلی تاکنون در شش فیلم امریکائی بازی کرده است که از میان آنها میتوان ترزا و داستان سه عشق و سایه روشن را نام برد از فیلمهای بی بر آنجلی هنوز در ایران فیلمی نشان داده نشده است.

۹ - جاک پالنس - در مورد جاک

پالنس موضوع قابل توجه اینست که وی هنوز چند صیاحی بیش نیست که در فیلمها بازی میکند داستان زندگی او عجیب و در ضمن پر حادثه است مدتی بعنوان کارگر معدن ذغال و بعد چندی بو کورسرفه‌ای بود تا اینکه در جنگ دوم جهانی خلبان هواپیمایا گردید پس از آنکه زخمی گردید او را از خدمت معاف کردند جاک پالنس بعدا مدتی نویسنده شد و بالاخره آخرین شغل وی تحصیل در رشته رادیو بود تا اینکه قیافه و هیکل مردانه او توجه مدیران کارخانه را بخود جلب و برای بازی در فیلم از او دعوت بعمل آوردند.

انتقادی فیلمهای دو هفته اخیر

م: داور

سینما دایانا - فیلمی که در این سینما نشان میدهند، (محکوم) نام دارد. این فیلم محصول کارخانه فیلمبرداری کلیسا و هنریشان مهم آن عبارتند از: گلن فورد، برودریک کرافورد، دروتی مالون و میلارد میچل. داستان فیلم حکایت جوانی است که در حین متی، پسر میلیونی را تصادفاً بقتل میرساند و پس از محاکمه به ده سال حبس محکوم میگردد.

پس از مدتی دادستانی که او را محکوم نموده بود، شغل دیگری پیدا میکند که عبارت باشد از ریاست زندان. چون رئیس زندان می داند که عمل قتل عمدی نبوده است میکوشد ده سال زندان را به پنج سال تقلیل دهد. تا اینجاموضوع فیلم عادی بنظر میرسد و از این لحظه بپد آنچه در فیلم دیده میشود با آنچه که در اجتماع کنونی دنیا هست و حتی با آنچه که تبالا در فیلمهای آمریکائی نشان میداده اند تفاوت کلی دارد.

زندانی که اگر بخواهد پای را از چهار دیواری زندان بیرون گذارد، (باران مسلسل بر او میبارد) رئیس زندان یکدست لباس شیک بتن او می پوشاند و دست آخر هم عالی جناب راشو فرم مخصوص دختر خویش مینماید!

آنها هم که (محکوم) را ندیده اند می توانند حدس بزنند که کار این دو نفر سر انجام به عاشقه و ازدواج خواهد کشید و گروهی هم تصور فرار بفکرشان خطور می کند. در صورتیکه چنین نیست و محکوم هر روز خویشتن را بزندان معرفی میکند. این محکوم که اسمش (جو) است تنها نیست بلکه همه دیگری از زندانیها را بناوین آشیز، سلیمانی، و... بکاری گمارند که آنطور که فیلم نشان میدهد، صحیح نیست. ولی ماوراء تمام این حرفها، نکاتی مثبت هم در فیلم دیده می شود. از جمله می توان حسن بندری عجیبی که در زندان ها بین زندانیان حکمفرماست نام برد.

زندانیان بملت جاسوسی و خیانتی که یکی از زندانیان می نماید یعنی (حرفهای زندانیان را بر رئیس زندان گزارش میدهد) تصمیم می گیرند او را از بین ببرند و پس از انجام امر، رئیس و مسئولین زندان موفق میشوند نام قاتل را از دهان زندانیان بشنوند...

روی پرفته (محکوم) فیلمی است که پس از دیدن آن تماشاچی ناراحت نمی شود ولی راضی هم از سینمای بیرون نمی آید. در این فیلم گلن فورد در نقش زن، انی، برودریک کرافورد در نقش رئیس زندان، دروتی مالون در نقش دختر رئیس زندان و میلارد میچل در نقش قاتل (پوتی) دیده می شوند.

سینما ایران - نقشی را که سر بازان انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی در فیلمهایی که در اجماع مستمرات تهیه می شد، داشتند اکنون بعهده سر بازان آمریکائی واگذار شده است.

(طرابلس) ماجرای کوشش و تقلاي هشت سر بازان (فقط هشت سر بازان) آمریکائی است که با کمک اعرابی چند که (در ازای هر نفر پنجاه دلار خریداری شده اند) و یکی دو کشتی، بطرابلس حمله مینمایند و با آسانی آنجا را که اهالیش علیه آمریکائیکها قیام کرده اند، فتح می نمایند.

در پایان (آر تی ست) با همان سبک قدیمی زودتر از همه وارد شهر شده و پرچم طرابلس را از بالای فرمانداری بیابین میکشد و بجای آن پرچم کشورش را که در جیب مبارک حاضر و آماده دارد بر بالای طرابلس باهتزاز در می آورد و فیلم بایک بوسه جانانه پایان می پذیرد.

در باره موضوع فیلم، بیش از این چیزی نداریم که بگوئیم و (فلا) آنرا همین جا خانه می دهیم.

امادر مورد بقیه قسمتهای فیلم طرابلس باید گفته شود که بازی هاچندان خوب نیستند و بیشتر فیلم با حرکات آر تی ست بازی جان بین می گذرد؛ رنگ فیلم مانند گذشته در بیشتر صحنه ها غیر طبیعی و دور اسبون آنهم کاملاً زنده و چشم داری زنده. بخصوص صحنه های آخر فیلم که عبارت باشد از:

خراب شدن طرابلس بدست دو کشتی بخوبی مصنوعی بودن شهر و (ماکت) بودن کشتیها ملاحظه میگردد.

در فیلم تریپولی (طرابلس) جان بین در نقش افسری که شهر را میگیرد، مورین -

وکیل!

از «دنی کی» پرسیدند عقیده تودر باره وکلای مجلس چیست؟
جواب داداگر وکیلی آراء مردم را با پول خود بخرد، میکویند مردم متقلب و مزوری است، اما اگر با پول مردم آراء را بدست آورد، او را وکیل آزاد بخواه و بشردوستی خواهند نامید...

اوهارا در دل دختری (فرنگی) که در چنگ امیر طرابلس اسیر است و سرانجام بجان بین میرسد، فیلیپ ریپ در دل پیشوای حقیقی طرابلس و هوارد و سیلووا هم در دل کسی که چند سر بازان عرب در اختیار دارد و خود و بقیه سر بازان را در ازای هر نفر پنجاه دلار معامله میکند، دیده می شود.

سینما رکس - مدتی است در این سینما فیلمی نشان میدهند بنام (کایتان هور - اشوهورن بلوتر) این فیلم محصول کارخانه برادران وارنر است و هنریشان مهم آن عبارتند از:

گریگوری پک و ویرجینیام - ابو - موضوع فیلم سرگذشت پک کشتی انگلیسی است که در دریای سرگردان است و پس از فداکاری های بیشمار بایک سلسله (افتخارات) بانگلستان مراجعت می نماید.

در این لحظه که بنظری رسد فیلم بیابان رسیده، دو مرتبه هنریشه فیلم که همان گریگوری پک باشد، عازم انهدام نیروی دریائی ناپلئون میگردد.

کشتیهای ناپلئون راهم با آسانی بدون اینکه کمترین رنجی بینند از بین میبرد و در بازگشت بعنوان پیش کشتی برای نیروی دریائی انگلستان بک کشتی هم بقتیمت می گیرد.

موضوع جالب در باره فیلم (کایتان هور - راشو) اینست که جناب کایتان در سفر اولش با دختری موبور آشنا میشود و بر حسب معمول بدو دل می بازد ولی بعد توجه و شود که دارای زن و بچه است. از طرفی (دختر) هم دارای نامزدی است که بزودی قرار است ازدواج کنند.

آقدر وقتی با آخر فیلم نشانده برای آن که اصل پایان خوش با **Happy End** فیلمهای ساخت هالیو د انجام شود سرعت زن گریگوری پک را بیک طرزی از بین میروند و شوهر ویرجینیام او را هم بشکلی دیگر بدیاره دم فرستند و دو دل داده را بهم می رسانند!

این عمل بقدری زنده است که تمام گیرنده کی فیلم را از بین می برد ولی باتمام اینها در فیلم کایتان هوراشو بر عکس فیلم طرابلس (که دورهایش قلابی بود) دور - اسبون قوی و معکمی دیده میشود بخصوص نبرد بین کشتی هارا بدمجسم نکرده اند.

آنها هم که با جراحهای قهرمانی و فیلمهای سراسر حادثه علاقه دارند میتوانند بدیدن این فیلم بروند و اینرا هم بدانند که بعد از دیدن این فیلم از توپ و کشتی و دعوای بین آنها، سیر خواهند شد و آقدر صدای توپ می شنوند که تا بدهوس فیلم (توپ دار) نخواهند نمود.

هاجرای آگهی فیلم سالومه

— ستاره سینما

در راه آینده

صفحه ۲

گفتگو میشود. نباید این نوبت پیش آید که ستاره سینما، دهالی بود اما است... زیرا باید در نظر گرفت که در ر سیمای ایران بر است از این محصولات و صدی و دو پنج فیلمهای که در سال شان میدهد از این گونه است

این بود علامه می از نتیجه که منو بسته در اولین شماره با خواننده گمان از حد گفتگو کنیم

بلازم در این باره سخن خواهیم گفت

هیئت تحریریه

دارنده امتیاز: حسین اکبر پور

خیلی جزئی!



لابد میدانید که سال گذشته بینک - گرازی، کتابی دو باره سر گذشت خود نوشت از بوب هوب سوال کردند: آیا بینک از فروش کتاب خود استفاده هم کرد یا سخ داد البته اما خیلی جزئی... و با پول آن خیال دارد قرضه زمینی بخرد... بر رسیدند این قرضه زمین ناسم چیست و در کجاست!

گفت: نام این قرضه زمین ایالت نکر اس و محلش در جنوب امریکاست!

تصیر!

در کالیفرنیا باران زیاد میبارد و اضافی بازرگانی درباره این پدیده طبیعی چنین اظهار عقیده کرده است:

(وسيله مجانی برای گرفتن اسنهر شنا) ...

(جری لوپس)



... بالاخره اقدامات آنها نتیجه رسید و بدستور دادستان روی تابلو پارچه ضخیمی انداختند و فرار شد هر گاه صاحب سینما پارچه را بردارد، و روزی پانصد دلار جریمه بپردازد... عجب اینجا است که صاحب سینما حاضر به تادیه جریمه شد چون فیلم (سالومه) در آمد زیادی داشت و برای مدبر سینما صرف میکرد روزی پانصد دلار بپردازد این فیلم مدت چهار هفته در نیویورک نمایش داده شد ولی دادستان آن شهر مثل اینکه (خوش ذوق) تر بود زیرا علی رغم اقدامات پیره زنان آن شهر اصلا به کار سینماها دخالت نکرد

برخاستند و بالاخره تصمیم گرفتند که بیست طوطی باهوش را تربیت کنند که مرتبا نام فیلم جدید را بزرگان آورند...

متخصصین بتکاپو افتادند و پس از زحمات زیاد بیست طوطی پیدا کردند و مدت شش ماه آنها را تعلیم دادند... در همین موقع فیلم برای نمایش حاضر شد و طوطی هائیز آماده خدمت گردیدند اما... فکر میکنند کیبانی پارامونت چکار کرد... هیچ... نام فیلم را عوض کرد!

و فتنه فیلم (سالومه) باشد راک (ریتا هودت) و (استوارت گرنجر) را در لوس آنجلس نمایش میدادند سینمای نمایش دهنده برای پرو با کاند فیلم یک تابلوی عظیم (عکس بالا) تهیه کرد و در محلی نزدیک سینما نصب نمود اما... کار به همین جا خاتمه نیافت بلکه روز بعد هیئت رتبه (انجمن زنان خانه دار) شهر به دادستان شکایت کردند که این عکس مخالف عفت عمومی است و آنقدر با فشاری کردند که...

تبلیغات!

کیبانی مترو کلدوین مایر وقتی میخواست برای فیلم جدید خود (کیت - مرابیوس) پرو با کاند کند فکر بگری بنخاطرش رسید، بدین طریق که در راهروی هر سینما یک طوطی گذاشت که مرتبا اسم فیلم را تکرار میکردند... این قضیه مارا بیاد کیبانی پارامونت و طوطیهای آن انداخت... چند سال قبل پارامونت میخواست برای تبلیغ فیلم جدید خود وسیله تازه ای بکار برد نشنند و گفتند و خوردند و...

آگهی

این مجله که در دست گرفته و قرائت میفرمائید بوسیله ما چاپ و صحافی شده است. اگر مورد پسند شماست شما نیز می توانید کارهای مطبوعاتی خود یا دوستان خود را با مراجعه فرمائید و حتم بدانید که در انجام سفارشات شما نیز نهایت دقت و نظافت بکار برده خواهد شد

شرکت سهامی چاپ گهر - خیابان سعدی
کوچه دکتر بهرامی



عکس هفته

الیزابت تیلور

میس سادی تامپسون

ریتا هیورت در فیلم جدید خود «میس سادی تامپسون» غوغای تازه ای از نفس و آواز برای انداخته و بقول بعضی ها خاطره فیلم معروف «کیانا» را دوباره زنده کرده است.
این فیلم نگی بوده و نظریه ده است.
مندی تهیه شده است همساری در این فیلم فوق العاده فردی میباشد

مریلین مونرو جدید

اجیرا انطور شایع شده است که بزودی «ماریلین» ستاره انگلیسی جای مریلین مونرو را در عالم سینما خواهد گرفت.
«ماریلین» برخلاف مریلین مونرو دارای موهای قهوه ای می باشد و از لحاظ جاذبه جنسی نیز ...



تازه ترین اخبار سینما

بالاخره ...

بالاخره «مریلین مونرو» و «جود»
«یما گبو» هرمان بیس بال آمریکا را با



یکدیگر ازدواج کردند و بنام شایمان
مینی بر اینکه آنها مضطرب و شوهر
هستند خانه دادند و دل تمام جوانان
دنیا را کباب کردند.

پدر بزرگ و نوه!

مدتی است که «پایرلوری» ستاره
شوخی و بانگ کبانی «یونیورسال اینتر-
ناشنال» سخت بدام «عشق» لئونارد
گلدستین افتاده و آنی از او منفک نی-
شود و هر جا که میرود مثل سایه دنبال
اوست.

میگویند چون لئونارد گلدستین
نفوذش از همه تهیه کنندگان کبانی فوق
بیشتر است پایرلوری سعی میکند او را
واله و بیقرار خود سازد و بعد ... ملکه
ستارگان یونیورسال گردد! این را هم
بدانید که جناب لئونارد گلدستین درست
سه برابر از پایرلوری مسن تر است ...
خدا حافظ این عشق را بپذیرد!

چقدر خوش ذوق ..

(مارتین کلاول) (مریلین مونرو) ی
فرانس می دانند این زن دلفریب در طنازی
و عشوه گری بد طولانی دارد و ... شاید
بهین جهت است او را برای بازی در
فست دوم فیلم (تخنخواب) موسوم به
(تخنخواب مادام دو پیادور) انتخاب کرده
اند ..
اصولا فرانسویها (تخنخواب) علاقه
شدیدی ابراز می دارند و (مارتین کلاول)
نیز از همین (راه) شهرت خود را بدست
آورده است!

اسکار امسال

اکنون در حال بود بحث بر سر این
است که چه فیلمی و چه هنریشکافی جایزه
اسکار امسال را خواهند بود.

فیلمهای زیر کاندید جایزه بزرگ
(اسکار) هستند

از اینجا تا ابدیت - شین - تعطیلی
در دم - لیلی - شوالیه های میزگرد -
خرقه - پسر کوچک گمشده - چکونه با
یک میلیونر میتوان ازدواج کرد!
هوندو - ماجرای خبثی زندگی

نحسی سیزده

(زان ماده) اخیراً مشغول بازی در
فیلم (کت دومت کریستو) شده است.
همازی او (لیا آماندا) است و بطوری
که گفته میشود این فیلم بزودی آماده
نمایش خواهد شد.

آیا میدانید این چندمین بار است
که از روی داستان مشهور (الکساندروما)
فیلمبرداری میشود! سیزدهمین بار! شاید
نحسی (سیزده) این فیلم را بگیرد و تهیه
کنندگان دست از سر این کتاب بردارند.

جواهر!

موضی که (اوا کاردنر) از بازی در
فیلم (شوالیه های میزگرد) فارغ شد بقدری
اعصابش ضعیف شده بود که هر روز با
شوهرش (فرانک سیناترا) نزاع میکرد.
از نضا بازی در فیلم (از اینجا تا ابدیت)
که (فرانک سیناترا) در بابان آن
مبیرد روی این اعصاب جوان ضعیف البته
نیز تاثیر فراوانی کرده بود بطوریکه هر
روز این زن و شوهر مشغول کتک کلاهی
میشدند.

بالاخره مادر فرانک سیناترا برای
نجات فرزندش مشغول اقدامات اساسی شد
اما مردم چقدر تعجب کردند وقتی که دیدند
بجای طلاق او و فرانک دست در دست
هم در خیابانها گردش میکنند. فکر نمیکنید
چنین مادر شوهری را باید (جواهر)
نامید!

پشیمان!

بالاخره نزاع بین (ماربولانزا) و
کیانی مترو با اینجا کشید که کیانی صفحات
آواز (ماربولانزا) را برای فیلم (شاهزاده
محصل) ضبط کرده و بجای او هنر پیشه
جدیدی بنام (ادموند بوردام) بازی
می کند.

(ماریو) فکر نمیکرد که مترو او را
بیرون کند و خیلی ناز و افاده داشت اما

روی جلد... اوا کاردنر

صفحه ۱۲ و ۱۳ را بخوانید

مترو که خیالش از جهت صفحات راحت بود
(ادموند بوردام) را کاندید جانشینی (لانزا)
کرد و اکنون بطوریکه گفته میشود (مار-
بولانزا) از کرده خود پشیمان شده اما لابد
میدانید که خود کرده چاره است.

راه بی بازگشت

شایع است که آن عشق شدید بین
(اینگرید برگن) و (دورن توروسلینی) دو
بسرودی گرا میهن ولی (آنجالیکه میترسند
طلاق برای شهرت و معروفیت آنها زبان
داشته باشد از اینکار خودداری میکنند.
آیا شما دلنایصال آنها لبوسوزد!

گردش روزگار

(بنی کرییل) از موزیکه (مریلین-
مونرو) جای او را گرفته بکلی از کار سینما
بیزار شده و اکنون با شوهرش (هری -
جییز) در کافه ها با مجالس مهمانی اعیان
و اشراف نمایش می دهد.

مردم فضول می گویند همان بلایم را
که سالها قبل (بنی کرییل) بر سر (آلسی فی)
آورد، اکنون (مریلین مونرو) تلافی میکند
... آخر هر کس پنج دوزخ نوبت اوست!

دوئل در جنگل!

(پل ریبنکن) با اتفاق زوجه اش (جین-
گرین) اخیراً با طریقاً مسافرت کرد و
اتفاقاً در آنجا موفق شد دو بلنک عظیم البت
شکار کند. اول می خواست پوست آنها
را بفروشد اما در بسور فیلم برای صحنه ای



از فیلم آنها را از او خرید و برای جین گرین
دستور داد لباس زیبایی به او زند اسم فیلم
(دوئل در جنگل) است و کارگردان آن
(کنک ویدور) که چند سال قبل فیلم (دوئل در
آفتاب) را تهیه کرد لابد باز در آخر فیلم
قهرمان فیلم و (دختره) با هم (دوئل)
می کنند و ...

فیلمهایی که بزودی در دنیا نمایش داده خواهد شد

مترو گلدوین مایر

•• کلارك کیبل موقیكه از آفریقا بازگشت خیال داشت استراحت كند اما کیانی مترو فوراً او را باتفاق لانا ترنر و ویکتور میچر روانه هند ساخت تا در فیلم درستکار و شجاع بازی كند. فیلمبرداری این فیلم پایان پذیرفته و اکنون مشغول چاپ و مونتاز آن میباشند.

•• ریتا گام هنریشه تازه كار و دلربای هالیوود كه فقط با شركت در فیلم صامت (سارق) شهرت بی نظیری كسب كرده است، فیلم سمدیه را اخيراً با شركت كرنل وایلد و مل فرد باتمام رسانیده است.

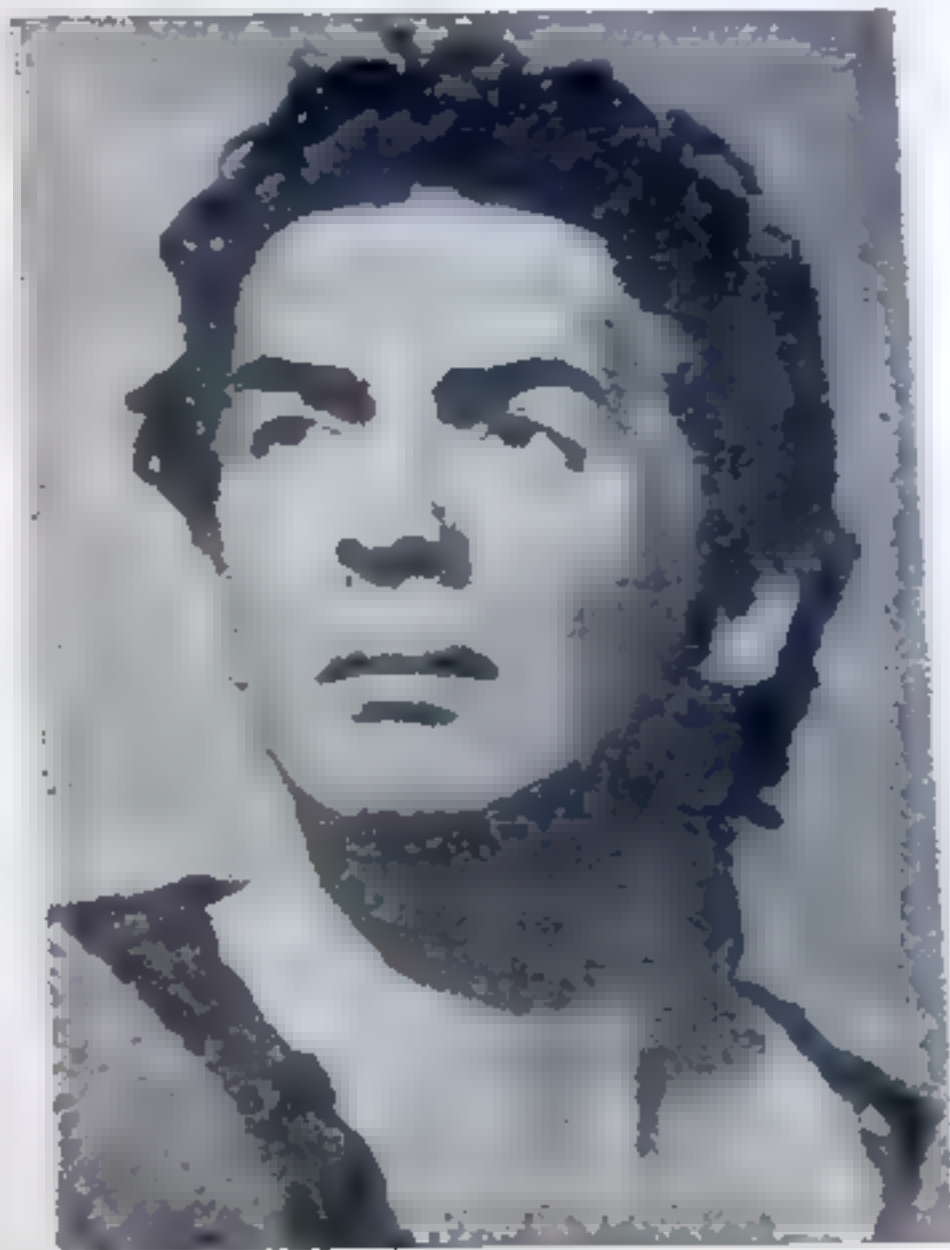
•• جن کلی، در سال گذشته در انگلستان دو فیلم موسوم به قله موج و دعوت برقص بازی كرد كه هنوز هیچكدام آنها آماده نمایش نشده است و فعلاً مشغول بازی در فیلم بریگادون باتفاق سید شارپس، میباشد. این فیلم با طریقه سینما سكوپ ساخته خواهد شد.

•• پس از آنكه فیلم سینما سكوپ شوالیه های میز كرد، با موقیبت رو برو شد كارخانه مترو تصمیم گرفت دو فیلم دیگر از این نوع تهیه نماید این دو فیلم عبارتند از: ولخرج، باشتراك وینور و یوگاسان هنریشه



ریتا گام

ایتالیایی و اواگاردنر، روزماری باشتراك آن بلایت و فرناندو لاماس.



ویکتور میچر

پارامونت

•• شرلی بوت هنریشه برودوی امریکا كه سال گذشته بواسطه بازی در فیلم شبای كوچك باز كرده موفق بدربافت جایزه اوسكار گردید اکنون مشغول بازی در فیلم در باره خانم لیلی، میباشد در مقابل او را در این فیلم رابرت ریان همیده دارد.

•• باب هوب، و جون فوتن، و بازیل راتبون، در هفته گذشته فیلم شب نشینی بزرگ كازانوا را با یابان رسانیدند در این فیلم باب هوب در دل كازانوا ظاهر میگردد!

•• اودری هیپورن، كه فقط بواسطه بازی در يك فیلم بنام تعطیلات در رم، اکنون در امریکا شهرت بی نظیری كسب كرده است باتفاق همفری بوگارت مشغول بازی در فیلم بازار مكاره سابرینا میباشد.

•• دانی کی، كه در سال گذشته قرار دادی برای بازی در سه فیلم با كارخانه پارامونت منعقد كرده بود دومین فیلم خود را كه کریسس سفید، نام دارد بازی كرده. همبازیهای دانی کی، در این فیلم عبارتند از: ینگ کروزی، روزماری كلونی، و وراالن

یونایتد آرتیست

•• تونی دكستر، هنریشه فیلمهای والتینو و جانیا، پس از یکسال كناره-

گیری از سینما بهالیوود مراجعت كرده است تا مشغول بازی در يك فیلم سراسر حوادث و زد خورد بنام كاپیتان كیدو كنیز گردد این فیلم تمام رنگی بوده و اواگابور هنریشه مجارستانی در مقابل او را همیده دارد.

•• از گاری کوپر و برت لنگستر دو تن از محبوبترین هنریشگان هالیوود چندی پیش دعوت شد تا بسكزیكو مسافرت كرده و در آنجا با هم در فیلمی بنام ورا كروز شركت نمایند.

فوكس قرن بیستم

•• كارخانه فوكس كه مبتكر فیلمهای سینما سكوپ بشمار میرود اعلام كرده است كه بزودی چند فیلم از این نوع بیازارهای جهان خواهد فرستاد یکی از این فیلمها شب زنده دارها، نام دارد و هنریشگان درجه اول آن کریگوری پك و ریتا گام هستند.

•• ماریلین مونرو كه بواسطه زیبایی خیره كنده اش جین هارلوی جدید لقب یافته است قرار است بزودی در سومین فیلم سینما سكوپ بنام مایوی قرمز، بازی كند این فیلم تمام رنگی بوده و در مقابل او را دان دیلی، ایفاء میکند.

•• دو فیلم دیگر كه كارخانه فوكس از این نوع تهیه خواهد كرد عبارتند از شاهزاده شجاع، باشتراك جیمس میسون و جنت لی، باغ گناه، باشتراك: گاری کوپر و سوزان هایوارد و ریچارد ویدمارك.

•• هوارد هاكس، هفته قبل عازم كشور مصر شد تا در آنجا مقدمات تهیه فیلم بزرگ و پرخرجی را بنام سر زمین فرعونها فراهم سازد. مسئله مهمی كه در اینجامورد بحث قرار گرفت عظمت اهرام مصر بود كه حتماً لازم بود در فیلم نشان داده شوند و در نتیجه تصمیم گرفته شد كه فیلم فوق بطریقه سینما سكوپ، ساخته شود و بجای اهرام اصلی از نمونه های كوچك آنها استفاده گردد. هنریشگان فیلم هنوز تعیین نشده اند.

كلمبیا

•• الن لد كه پس از بازی در دو فیلم بتازگی از انگلستان بازگشته است مشغول بازی در فیلم رنگی شوالیه سیاه، میباشد همبازی وی در این فیلم پاتریشیا مدینا، میباشد.

•• ریکاردو مونتالیان، برای اولین مرتبه از طرف كارخانه كلمبیا، دعوت شده است تا در اول فیلم رنگی شمشیر اسلام را بازی كند در مقابل او را بتاسنت جان هنریشه تازه كار بازی میکند.

تکنیکهای جدید سینما

قسمت اول : بحث درباره تکنیکهای جدید

کاظم اسماعیلی

این مقاله شامل دو قسمت است : یکی بحث راجع به تکنیکهای جدید و دیگری تاریخچه مختصر اختراع و تکامل آنها . در امریکا فعلا به طریقه فیلم برجسته تپه میشود که در حقیقت هیچکدام آنها هنوز کامل نشده و باید گفت که مراحل اولیه خود را طی میکنند .

روز ۳۰ نوامبر ۱۹۵۲ در تاریخ سینمای آمریکا و دنیا ، روز مهمی محسوب میشود . در این روز تاریخی ناگهان شهرت کلمه «سینه راما» در سراسر آمریکا پیچید و علاقمندان سینما در آنروز فیلم تازه ای دیدند که با تکنیک جدیدی ساخته شده بود .

این تکنیک جدید ، وسایر طرق تازه دیگر ، هر چند رای اهل فن روشن و واضح است اما برای تماشاچی هادی و مخصوصا ایرانی ، که هنوز هیچیک از انواع جدید فیلم را ندیده باید توضیح داده شود زیرا ، منبعه فیلم ها فقط به طریقه ای که ما در این مقاله نسبتا طولانی ، سعی میکنیم اصول فنی آنها را بزبان ساده شرح دهیم ، ساخته خواهد شد و لازمست که بلا ذهن تماشاچیان نسبت باین تکنیک ها روشن باشد ...



سه بعدی



سینه راما



سینما سکوپ

سینه راما - طریقه ای است که هنگام نمایش فیلم آن ، تماشاچی خیال میکند پرسوناژها و سایر اشیاء موجود در صحنه ، از زمینه پرده بیرون آمده و در اطراف او هستند یعنی فیلم را با سه «بعد» طول و عرض و عمق می بیند سینه راما تاکنون تماشاچیان زیاد را با آنها سینما کشانده است اما بواسطه آنکه پرده اش دارای انحنا و بسیار عریض می باشد و احتیاج به دستگاه پروژکتور دارد ، در سینماهای معمولی نمایش آن امکان پذیر نیست و باید فقط در سینماهایی که دارای سالن های بزرگ هستند نمایش داده شود . فیلم سینه راما گرانترین فیلم سه بعدی چه از حیث تهیه و چه از حیث نمایش می باشد . این طریقه عینک لازم ندارد .

سه بعدی (رژیم طبیعی) - یکی از سه طریقه فیلم برجسته است که نسبت به دو تنای دیگر طبیعی تر صحنه را نشان میدهد و تماشاچی هنگام تماشا آن باید عینک مخصوصی بچشم بزند . فیلم سه بعدی بایک دور بین که شامل دو حلقه فیلم و فاصله آنها از هم باندازه فاصله بین دو چشم یک انسان معمولی است تهیه می شود و نمایش آن بجز فقط باید با دو پروژکتور صورت گیرد .

سکرو نیز اسپون (عمل تطبیق دو حلقه فیلم روی یکدیگر) در این طریقه بسیار دقیق صورت میگیرد . کپانی های بزرگ فیلبرداری مخصوصا و انرو کلیسیا و پارامونت ، از این طریقه بیشتر استفاده می کنند . زحمت بچشم زدن عینک و عوارض جسمی تماشاچی فیلم ، دو عامل اصلی است که مطلقین را نسبت به پیشرفت این طریقه تا اندازه ای متکوک کرده است .

سینماسکوپ - نام طریقه ای است که اول بار در سال ۱۹۵۳ کپانی فوکس قرن بیستم استعمال کرد و اکنون سایر کپانیها نیز از آن استفاده میکنند . پرده سینماسکوپ مانند سینه راما عریض و دارای انحنا می باشد اما از پرده سینه راما کوچکتر است . عریض بودن پرده و انحنا آن در تماشاچی این احساس را بدید می آورد که فیلم برجسته است و او در میان پرسوناژها و اشیاء صحنه می باشد . فیلم سینما سکوپ فقط یک دور بین و یک پروژکتور لازم دارد اما باید عدسی مخصوصی چه هنگام تهیه فیلم و چه هنگام نمایش ، جلوی دستگاههای عادی گذارد که ساختن همین عدسی علاوه بر قیمت گزاف ، مدت چندین ماه طول میکشد . این طریقه نیز احتیاجی به عینک ندارد .

یک طریقه دیگر نیز وجود دارد که مخصوص شورویها است . در این طریقه تماشاچی احتیاجی بعینک ندارد منتها در مقابل پرده یک پرده اضافی ، که از تارهای بسیار ظریف فلزی و شفاف ساخته شده ، آویزان میکنند و تماشاچی عینا فیلم را برجسته می بیند این طریقه بسیار گران تمام میشود و از حیث تجارتنی قابل استفاده نیست ، با وجود این از چندین پیش فیلسازان انگلیسی برای اینکه در مقابل هالیوود بتوانند وضع خود را تثبیت نمایند سعی میکنند که طریقه شورویها را کاملتر کرده و از آن یک وسیله ساده و قابل استفاده بسازند . شورویها چنانکه گفته میشود ده سال است که فیلم برجسته دارند ولی چون نمایش آن با اشکالات فراوانی رو برو میباشد لذا هنوز به پیشرفت شایان توجهی نائل نشده است

تغییرات جدید

اخیراً در طرق سه گانه آمریکائی مخصوصا در طریقه سه بعدی تغییرات و تحولات تازه ای بوجود آمده است که نباید اهمیت آنها از نظر دور داشت . کپانی کلیسیا فیلم رنگی «میس سادی» نامیوسون « را با طریقه «نورت» ساخته است . در این طریقه بر خلاف سابق که دونوار فیلم بکار برده میشد ، بکنوار استعمال میشود . این مسئله فیلم یک نواری بسیار درخور اهمیت است زیرا اگر فی المثل فیلم سه بعدی پاره میشد تمیر آن اشکال فراوانی داشت و از لحاظ دوله کردن و زیر نویس یا ترجمه فیلم (که در کشور ما معمول است) غیر قابل عمل بوده و خرج حمل و نقل و ... و نمایش آن بجز کترازیک پنجم فیلماهای سابق است .

آینده سینما در دست این هنرپیشگان است

چند کلمه در باره هنرپیشگانی که در آینده صحنه سینماها را در اختیار

خود خواهند داشت

مطابق معمول هر چند سال یکمرتبه از طرف بزرگترین مجلات سینمایی آمریکا مانند مجله نایشات و فتوئی و موشن پیکچر هرالد و غیره از مردم درخواست میشود تا هنرپیشگان محبوب خود را در حال حاضر تعیین نمایند.

بدیهی است این آراء در سرنوشت هنرپیشگان بی نهایت موثر میباشد زیرا تهیه کنندگان فیلم و صاحبان کارخانهها برای نتیجه این آراء اهمیت زیادی قائل میشوند و هر هنرپیشه ای که دارای آراء زیادتری باشد میتواند امیدوار باشد که مدارج ترقی را بزودی طی کند زیرا همینکه تهیه کنندگان دانستند که کدامیک از هنرپیشگان شهرت و محبوبیت زیادتری دارند فیلمهای متعددی از آنها تهیه میکنند و بازارهای جهان میفرستند.

ولی آراء امسال برخلاف انتظار بود زیرا مردم هنرپیشگانی را انتخاب کرده بودند که تازه قدم بر صحنه سینما گذاشته بودند و اکثر آنها هنوز در ایران ناشناس بوده و یا فیلمی از آنها نشان داده نشده است.

نتیجه این آراء ثابت کرد که مردم دیگر علاقه ی بدیدن فیلمهای هنرپیشگانی مانند کلارک کبیل و اسپنسر تراسی و جون کرافورد و بت دیویس ندارند و در عوض صدای روح پرور روز ماری کلونی و قیافه

جذاب جانت لی و هیکل مردانه اسکات بریدی و تونی کرس تیدا بر هر چیز دیگر ترجیح میدهند.

البته نتیجه آراء مجلات مختلف، با یکدیگر متفاوت بود ولی از لحاظ تعداد آراء هنرپیشگان ذیل بعنوان محبوبترین هنرپیشه سال معرفی شده اند که اکنون بخوانندگان معرفی میشوند:

۱- از لحاظ تعداد آراء جانت لی در درجه اول قرار داشت.

جانت لی اکنون در آمریکا شهرت و محبوبیت زیادی بدست آورده و در سال گذشته در چند فیلم بزرگ شرکت کرده است.

از جانت لی تاکنون چندین فیلم مانند عشق روزی ریج، فاجعه عشق، خاک مبین و زنان کوچک نشان داده اند آخرین فیلم وی هودینی نام دارد که نقش مقابل شوهرش تونی کرتیس را در آن ایفاء میکند.

۲- گلوریا گراهام - اکنون در ردیف هنرمندترین ستارگان هالیوود است در سال گذشته نیز بواسطه بازی در فیلم زیبا و بدسرشت باخذ جایزه اوسکار در درجه دوم نائل گردید.

تنها فیلمی از گلوریا که در آن دل داشت و در ایران نشان داده شده در مکانی تنها، نام داشت و از آخرین فیلمهای وی میتوان دیوار شیشه ای و ترس ناگهانی را نام برد.

۳- تونی کرتیس - تنها هنرپیشه ای است که بایک فیلم بنام شاهزاده دزد که از او در ایران نشان دادند مشهور خاص و عام شد و اکنون هوا خواهان بی شماری مخصوصا در بین طبقه جوان دارد.

تونی کرتیس تاکنون در بیش از ۱۵۰ فیلم بازی کرده است و از فیلمهای خوب وی میتوان پسر علی بابا او ممنوع شده را نام برد.

۴- تری مور - از سال ۱۹۴۰ که در فیلم ماریلند شرکت کرد توجه تهیه کنندگان فیلم را بخود جلب کرد و بعدا به ترتیب در بک سری از فیلمها شرکت کرد و روز بروز بر شهرت او افزوده شد. از فیلمهای خوب تری مور تاکنون



رزماری کلونی

در ایران بازگشت اکبر، و مافوق عجایب را نشان داده اند ولی بازی عالی او در فیلم بازگشت شبای کوچک باعث شد که او را از حیث شهرت و محبوبیت در درجه چهارم قرار دهد.

۵- روز ماری کلونی - که مردم بخاطر زیبایی و صدای روح پرور او را انتخاب کرده اند تا قبل از شرکت در فیلم ستارگان میخوانند خواننده ای گننام بود و فقط توانست با ظاهر شدن در یک فیلم میلیونها طرفدار برای خود بدست آورد.

آخرین فیلم وی که یک کمیدی موزیکال است دختران به اینجا می آیند - نام دارد که دل مقابل باب هوپ را ایفاء میکند

۶- جولیا آدامس - فقط در نتیجه یک اتفاق بمقام هنرپیشگی رسید بدین ترتیب که در یک مسابقه فوتبال جلب نظر یکی از تهیه کنندگان کارخانه یونیورسال انتر ناسنال را نمود و پس از یک آزمایش او را بعنوان ستاره دوم فیلم در چندین فیلم بزرگ مانند قمار باز میسی سی پی خم رودخانه بازی کرده است.

۷- اسکات بریدی - ترقی و شهرت اسکات بریدی تقریبا بواسطه آوازات تونی کرتیس بوده است. برای اولین مرتبه در سال ۱۹۴۸ با بازی در فیلم در این گوشه در کارخانه فوکس شروع بکار کرد ولی بازی او توأم با موفقیت نبود بدین لحاظ قرارداد خود را با کارخانه فوکس فسخ کرد و در سلك هنرپیشگان کارخانه یونیورسال درآمد.

بقیه در صفحه ۲۱



جولیا آدامس

«نسل بیچاره»

فیلمی که محکوم میکند!



چشم بر راه آینده تاریک ...

منوچهر وطن پور

در میان آثار رنگ برنگ و گوناگونی که هر روز از کارخانه های فیلم سازی هالیوود بیرون می آید! گاهی آناری پیدا میشود که با زندگانی روز مره مردم تا اندازه ای وفق میدهد.

این گونه فیلم ها که بسیار نادر هستند معمولاً با استقبال گرمی هم روبرو میشوند ولی این نکته که پس چرا هالیوود ساختن چنین محصولاتی را در برنامه کار خود قرار نمیدهد هنوز برای خیلی ها مجهول است! بهر صورت، یلمی که اکنون بخوانندگان معرفی میشود، از همین تیبی است که در باره آن سخن گفته شد.

اسم اصلی آن، «خیلی جوان، خیلی بد» می باشد.

هنریشگان آن بترتیب اهمیت دل عبارتند از:

پل هنرید، کترین ماک لثود، و سیبل کله وی و چهار دوشیزه جوان که شاید برای اولین بار با بعضی از آنها برخورد میکنید و در حقیقت رلهای اصلی فیلم هستند آنهاست و عبارتند از: آن فرانسیس، روزیتاموره نو، آن جاگسون و اندی پولورد. مطلب قابل توجه درباره نسل بیچاره موضوع آنست.

داستان فیلم، ماجرای زندگی دختران گمراهی است که در زندگی خود دچار اشتباهاتی شده و برای اصلاح شدن و گذراندن مدت قصاص خود در دادالتادیب بسر میبرند. در حقیقت سوژه فیلم را باید بدو قسمت نمود. زیرا در هر يك از تپه های فیلم يك شكل تعليم و تربیت کودکان و جوانان، و سبتهایی که امروزه در خیلی

از کشورها بکار برده میشود بچشم میخورد.

البته دختران در تحت سخت ترین شرایط و موخشرترین مجازات قرار دارند مدیر دادالتادیب معتقد است که «تنها مجازات های خشن است که

آنها را وادار میکند به مقامات دادالتادیب احترام بگذارند و ... احیاناً از فرار نمودن خودداری نمایند.»

با وجود آنکه بعضی از شکنجه هایی که داده میشود آنها را تا سر حد مرگ هم میرسد، اما دست از مقاومت نمیکشند و همچنان علیه زور و فشار غلطی که بر آنها وارد میشود مبارزه میکنند.

این مبارزه جدی میرسد که بکار نیز آسایشگاه خود را دچار حریق میسازند در تپه دوم فیلم پزشک امراض دماغی پرورشگاه (پل هنرید) که بروجه کودکان بخواهی آگاه است، اداره امور را در دست میگیرد و آزادی های نسبتاً زیادتری به دختران میدهد. مخصوصاً هر نوع شکنجه و تنبیه بدنی را موقوف میسازد و دستور میدهد که دختران حتی از پوشیدن او بیفورم هم خودداری نموده و لباس خویش را خود انتخاب نمایند.

در حالیکه رئیس موسسه مطمئن است

که با این ترتیب کسی در آنجا نخواهد ماند و همه فرار خواهند نمود، ملاحظه می شود که آب هم از آب تکان نمیخورد و بدون آنکه آنچه وسائل غذایی که وجود داشت بکار برده شود، امور آموزشگاه به نحو قابل تحسینی اداره میشود...

بطوری که از همین مختصر برمی آید، «نسل بیچاره» انعکاسی است از آنچه که امروز در دادالتادیب های گوناگون میگذرد و آینه ای است از زندگی دختران و کودکان در پرورشگاههای ... دوی همین اصل باید آنرا يك اثر انتقادی نسبتاً کاملی دانست و با در نظر گرفتن این که سناریست راه چاره و راه فرار از این طرز زندگی غلط و راه صحیح و تعلیم و تربیت را هم نشان داده است بفیید بودن و موثر بودن داستان فیلم می برده میشود.

و اما بازی هنریشگان - اگر از پل هنرید که بازیگر سابقه دار است بگذریم دیگران بخصوص سه یا چهار دختری که رلهای مهم فیلم هستند آنها واکگذار شده و چندان تجربه ای هم در سینما ندارند باز از اقبای رلهای محوله خویش برمی آیند. مخصوصاً آن فرانسیس در نقش دختر مو بور و لاغر اندام و روزیتاموره نو در نقش بقیه در صفحه ۲۱



روانشناسی نیکوکار، بکمک دختران فلک زده میثابد

«حسین دانشور»

هنرپیشه ای که در دوره مدرسه از سینما بی نهایت یزار بود!

چون تصمیم با انتشار اینجمله گرفته شد و صفحه مصاحبه با هنرمندان را مهده من گذارند در فکر رفتم که چه کسی را برای اولین شماره انتخاب کرده سراغ او بروم .
ابتکار مدت زیادی بطول نیاورد که نام حسین دانشور در ذهنم نقش بست و از اینکه باینزودی تیرم بشانه خورده بود خیلی خوشحال گشتم .
دانشور با همان یکی دو فیلمی که در سابق بازی کرده محبوبیت زیادی بین دوستداران سینما کسب نموده است و حقیقتاً هم وی را باید از هنرپیشگان انگشت شمار سینمای ایران دانست .
بالاخره تصمیم خود را گرفته و یکروز عصر



عینی داشت .
اما پس از چندین ناگهان خبر رسید که حسین دانشور با اتفاق چند تن از هنرپیشگان فیلم مستی عشق و یک دست هنری ایران را ترک گفته است . وی باز هم مانند سفر گذشته تا آنجا که توانست کشورهای مختلفی چون : فلسطین، لبنان، مصر، یونان ایتالیا، فرانسه، هندوستان و پاکستان را گردش نموده و در مجامع و اماکنی که بوی ذوق و هنر از آن برمیآید سر کرد و معلومات ذیقیمی برای خود اندوخت و مخصوصاً هنر کشورهای ایتالیا، فرانسه، یونان و هندوستان بطرز عجیبی در وی اثر کرده است و بخصوص ایتالیا که هنر مرقی و پیشرو آنجا احتیاجی بتوضیح و

باستودیو فیلمبرداری بدیع که دانشور در آنجا بود البته طبق قرار قبلی رفتیم تازه با چند تن دیگر از هنرپیشگان که برای فیلمبرداری باسکی رفته بودند برگشته بود و با چند بار مدرخواهی پس از اینکه لباسهایش را عوض کرد با هم باطابقیکه دستگاہهای فنی فیلمبرداری و لباسها و دیگر چیزها در آنجا قرار داشت رفتیم .
دانشور باز هم پس از اینکه دو سه بار مندرت خواست اضافه نمود : من علاقه زیادی باین اطاق ، این وسایل و اینکار دارم و چه بهتر از شما که علاقمند باین فن هستید در این اطاق پذیرائی کنم .
پس از قدری صحبت موضوع اصلی و منظور خود را پیش کشیدم و چون قبلاً اطلاع داشتم که وی خیال دارد از این مصاحبه سر باز زند و خود را کوچکتر از آن میدانست که مورد مصاحبه قرار گیرد باو گفتم : شما حق ندارید چنین حرفی بزنید زیرا شما بخودتان تعلق ندارید که بخواهید از این امر سر باز زنید بلکه هنرمند هستید و هنرمند هم با اجتماع تعلق دارد و بهتر است آنچه را که دارید بهین اجتماع بدهید .
دیگر نتوانست اباکنند و در پاسخ من گفت صحیح است من با اجتماع تعلق دارم و تنها پاداش منم هنگامی است که اجتماع از

من راضی و خرسند باشند بنا بر این هر چه میخواهید بپرسید . رشته کلام را بدست خودش دادم و گفتم : نه هر چه میخواهید بگوئید و او این اطلاعات را در اختیار من گذارد :

دانشور در دوره مدرسه بچه ای زرنگ و منظم بود بطوریکه همیشه ببصری کلاس انتخاب میکردید ولی تعجب میکنید وقتیکه بشنوید وی از سینما خیلی بدش میآید و از آن گریزان بود و بر قای مدرسه ای خودش ایراد میگرفت که چرا آنقدر بسینما میروند در عوض بیالت و رقصهای هنری نهایت علاقمندی را داشت و همین امر باعث شد که در اولین فرصت بجهت احیاء هنرهای ملی بیوندودر آنجا بفرآ گرفتن این فنون پردازد .

وی در سال ۱۳۲۸ سفری بکشورهای شرقی و غربی کرد که معلومات قابل ملاحظه ای کسب نمود و چون بایران بازگشت پس از مدت کوتاهی برای اولین بار در فیلم شرمسار و پس از چندی مستی عشق که هر دو محصول پارس فیلم بودند شرکت جست و این فیلمها باعث شهرت و محبوبیت عجیبی برای دانشور در مجامع هنری و مردم گردید البته مسافرت طولانی و هنری دانشور در برگرداندن عقیده وی نسبت بسینما تاثیر

تفسیر ندارد .

دانشور اکنون در استودیو بدیع مشغول بازی در فیلمی است که همه چیز آن فعلاً مخفی است بجز فیلمبرداری آقای مهندس بدیع و بازی خود او در آن! وی عقیده عجیبی نسبت بکار و ذوق آقای بدیع دارد که الحق اینموضوع را خوب درک کرده است و کار ایشان احتیاجی بتوصیف ندارد . دانشور نامزدی در یونان دارد که در آنجا مشغول تحصیل است و بطوریکه اظهار میداشت معلوم نیست این امر غیر واقعاً صورت بگیرد یا نه زیرا نمیتوان گفت که پیش آمد چه خواهد کرد .

سناریو

در حال بود میخواهند از روی کتاب مشهوری فیلمی تهیه کنند . نویسنده کتاب و تهیه کننده فیلم سربیک خط باهم چانه میزدند . نویسنده اظهار میداشت که آن یک خط بآید حتماً در سناریو گنجاننده شود اما تهیه کننده میگفت که اگر آن یک خط بماند فیلم را سانسور خواهند کرد . کارگردان فیلم سر رسید و مساجرا را پرسید . نویسنده بینوا جوابداد آخر این یک خط تنها مطلبی است از کتاب من ، که در سناریو دیده میشود !!

تحول سینمایی ایتالیا چگونه بوجود آمد؟

چند هفته بعد از اتمام جنگ بین‌المللی دوم بود که یک تهیه‌کننده گنام ایتالیایی مقداری پول قرض کرد و چند نفر هنر پیشه حرفه‌ای را استخدام نمود و با دوربین قراضه‌ای که داشت در خیابان‌های شهر رم شروع تهیه فیلم «رم، شهر به حفاظ» نمود اما در اواسط کار بواسطه گرانی مواد اولیه مانند فیلم خام و غیره نزدیک بود که از این کار صرف‌نظر نماید ولی آمریکاییها که در آنوقت خاک ایتالیا را در اشغال خود داشتند بطور غیر مستقیم به این تهیه‌کننده که «روبرتو روسلینی» نام داشت کمک نمودند از جمله یک گروهیان آمریکایی بنام «رود گایجت» بعضی از مسوولان کیباب را در اختیار وی گذاشت تا وی بتواند این فیلم را بیابان برساند و بدین ترتیب اولین فیلم ایتالیایی

بعد از جنگ پس از زحمات زیاد تهیه شد. موقعیکه آمریکاییها خاک ایتالیا را ترک میکردند یک کیه از این فیلم را با خود بآریکا بردند و آنرا برای اولین مرتبه در نیویورک نمایش دادند. این فیلم با استقبال بی نظیر مردم رو سرو گردید.

ولی در ایتالیا از این فیلم چندان استقبالی بعمل نیامد زیرا موضوع فیلم که اشغال شهر رم را توسط آلمانی‌ها نشان میداد برای ایتالیاییها چندان تازکی نداشت.

چند ماه بعد از این یک هنر پیشه خوب ایتالیایی بنام «ویتور بودوسیکا» خواست تا شانس خود را در تهیه فیلم آزمایش کند و فیلمی ساخت که «واکسی» نام داشت. یکبار دیگر در اروپا و مخصوصا آمریکا استقبال شدیدی از این فیلم بعمل آمد و منتقدین از بوجود آمدن این تحول جدید در صنعت سینمای ایتالیا تعریف و تسبیح زیاد کردند ولی ایتالیاییها باز هم از این فیلم استقبالی بعمل نیاوردند و یک منقد بزرگ سینمای ایتالیا در مقابل انتقادات روزنامه‌های خارجی نوشت که «ما بیچارگی و فقر را هر روز و هر ساعت در خیابانهای بینیم و احتیاجی نداریم که دیگر آنرا شبها در سینما تماشا کنیم».

«روسلینی» و «دوسیکا» مجبور بودند کاری را که شروع کرده بودند ادامه دهند ولی هیچکدام از این تهیه‌کنندگان سرمایه‌مکفی در اختیار نداشتند تا فیلمهای عالی تهیه کنند بطوریکه آنها حتی برای استخدام هنر پیشه نیز پول نداشتند و مجبور بودند بجای آنها از هنرپیشگان گنام و مردم بومی استفاده کرده و برای صحنه‌ها و دکوراسیون‌ها از ویلاها و مناظر طبیعی استفاده نمایند. بدین طریق «روسلینی» فیلم «بایزا» و «دوسیکا» نیز فیلم بی نظیر «دزد دو چرخه» را تهیه کرد. این بار نیز از این فیلم‌ها در تمام کشورها بجز ایتالیا استقبال گرمی بعمل آمد اما زمانی که این فیلمها را برای مرتبه دوم در ایتالیا نشان دادند مردم ایتالیا از آنها استقبال شدیدی بعمل آوردند و کم‌کم نام «روسلینی» و «دوسیکا» بر سر زبانها افتاد.

باید دانست که سینمای آمریکا در بوجود آوردن این تحول مهم دل بسیار بزرگی



سیلوانا پامپانی

داشته است. زیرا از موقعیکه کلاخان فوکس هیتسی را برای تهیه فیلم «شاهزاده روباخان» بایتالیا فرستاد این امر از طرف کلاخان‌های دیگر نیز دبال شد، علت این کار این بود که کلاخان‌های فیلمبرداری آمریکا مقدار زیادی پول از فروش فیلمهای خود در ایتالیا بدست آورده بودند که بامقررات ارزی ایتالیا نمی توانستند آنها را بخارج از ایتالیا انتقال دهند و تانیا مزد کلار در ایتالیا خیلی قلیل است و علاوه بر اینها این کشور دارای صحنه‌های گوناگونیت که برای تهیه هر نوع فیلمی میتوان از آنها استفاده کرد.

در این اواخر نیز کمپانیهای آمریکایی

بفرد صفحه ۱۹



جینا لولو بریچیدا